



## اطلاعیه برگزاری پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره چهاردهم در روز شنبه ۳ آبان ۱۴۰۴ برابر با ۲۵ اکتبر ۲۰۲۵ با شرکت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه له و کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران نیز بعنوان ناظر شرکت داشتند. پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد و به دنبال به دستور جلسات پلنوم که شامل گزارش سیاسی کمیته اجرایی به پلنوم، گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای تشکیلاتی و آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی حزب پرداخت.

گزارش سیاسی کمیته اجرایی که از قبل کتبا بصورت بیانیه ای تحت عنوان "بن بست های جمهوری اسلامی بر بستر تحولات جهانی و منطقه" در اختیار رفقای شرکت کننده در پلنوم قرار گرفته بود مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نهایتا کلیات آن مورد تأیید پلنوم قرار گرفت و تدقیق و تکمیل آن برای انتشار بیرونی با توجه به مباحث پلنوم به کمیته اجرایی منتخب این پلنوم سپرده شد.



کنفرانس بین المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» در اسلو  
و بیراهه ابراهیم علیزاده

### در گرامیداشت صد و هشتمین سالگرد انقلاب کارگری در روسیه



### امپریالیسم و ضرورت آلترناتیو انقلابی بخش اول

### رژیم بیش از هر چیز از اعتصابات کارگری گسترده و سراسری می ترسد



### اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست درباره اعتراض و اعتصاب کارگران هفت تپه

### در حمایت از اعتراضات زندانیان قزلحصار و علیه ماشین اعدام جمهوری



### طرح افزایش ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصدی قیمت بنزین، آبانی دیگر ممکن است!

### زن گُشی، چهره عریان نظام آپارتاید جنسیتی در نظام اسلامی

### فاجعه هولناک انسانی در سودان، فراتر از مرز تصور

## جهان امروز

## نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه A۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات داخلی کشور  
حزب کمونیست ایران

hvfaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با  
کمیته تشکیلات  
داخلی شهرها

komite.shahrha@gmail.com

در اوضاع خطرناک سیاسی کنونی، پلنوم بار دیگر بر اهمیت استراتژیک سازمانیابی جنبش کارگری، تلاش برای شکل دادن به رهبری سراسری با افق سوسیالیستی و اتحاد راهبردی این جنبش با دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و ... تاکید کرد. پلنوم همچنین بر اهمیت تلاش برای تقویت و ارتقای کیفی فعالیت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری و در کردستان انگشت گذاشت و بر اولویت‌های دیگری از قبیل "مبارزه فعالانه تر برای به شکست کشاندن حربه سرکوب رژیم و عقیم ساختن بند و بست های اپوریسیون راست و احزاب ناسیونالیستی" برای آلترناتیوسازی های از بالای سر مردم و جنبش های اجتماعی تاکید کرد.

نشست کمیته مرکزی در بخش گزارش های تشکیلاتی، گزارشات کمیته تشکیلات شهرها، کمیته مرکزی کومه له، کمیته خارج از کشور، شورای تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له، نشریه جهان امروز، هیات حزب در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، کمیته اداره سایت ها و شبکه های اجتماعی حزب، کمیته روابط بین المللی، کمیسیون مالی، کمیسیون آموزش و کمیته اجرائی حزب را استماع و مورد نقد و بررسی قرار داد و در ادامه ارگان های مختلف فعالیت حزب را تقویت و تجدید سازمان داد.

پلنوم در بخش پایانی کار خود، به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان اعضای کمیته مرکزی حزب، نه نفر از رفقا: هلمت احمدیان، رثوف پرستار، نصرت تیمورزاده، شمسی خرمی، ناصر زمانی، آرام فرج الهی، حسن شمسی، احمد عزیزپور و صلاح مازوجی را به عنوان اعضای کمیته اجرائی حزب انتخاب کرد.

## کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران

۴ آبان ۱۴۰۴ برابر با ۲۶ اکتبر ۲۰۲۵

بیانیه در بخش جهانی و منطقه ای به مولفه های فروپاشی نظم جهانی شکل گرفته بعد از جنگ جهانی دوم به رهبری آمریکا و نهادهای بین المللی که این نظم را مدیریت می کردند و قرار گرفتن جهان در دوران گذار پرداخته است. دوره ای که در آن قدرت هایی مانند چین، آمریکا، روسیه، هند، اروپا و بازیگران منطقه ای در خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا در حال رقابت هستند. این قدرت ها با بلوک بندی هایی که شکل داده اند برای ایفای نقش بیشتر در بازتعریف نظم جهانی به رقابت ادامه می دهند و هنوز موازنه نیرو و مرزهای منطقه نفوذ بین این قدرت ها و بلوک بندی ها تثبیت نشده است که در نتیجه شاهد هرج و مرج منطقه ای، جنگ های نیابتی، رقابت بلوک ها و بحران مشروعیت نهادهای بین المللی هستیم. تحت این شرایط، اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش های توده ای علیه این فقر و نابرابری و تعرض دولت ها به کار و زندگی و معیشت کارگران، علیه تعرض به آزادی های سیاسی و کشتار و نسل کشی و نابودی زیست و بوم در سراسر جهان ادامه خواهد یافت.

در این اوضاع متلاطم در منطقه، رژیم جمهوری اسلامی بر بستر بحران های چند لایه اقتصادی و اجتماعی و بن بست هایی که در آن گرفتار آمده، از یکسو تحت فشار روند رو به گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی قرار گرفته و از سوی دیگر زیر فشار آمریکا و دولت های اروپایی برای تسلیم بدون قید و شرط قرار دارد. در این شرایط سران رژیم در همانحال که به دنبال راهی برای سازش با آمریکا می گردند، رو به کارگران و مردم آزاده ایران سلاح را از رو بسته و بقای خود را در گرو تشدید سرکوب می دانند. اما به رغم تشدید فضای سرکوب، نه تنها جامعه ایران مرعوب نشده، بلکه این اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای هستند که فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده اند. زنان و مردان آزاده در پشت میله های زندان پرچم کارزار نه به اعدام را برافراشته اند و زندانیان زندان قزلحصار با اعتصاب غذای خود علیه قتل های حکومتی نقطه عطفی در مبارزه علیه مجازات اعدام را رقم زدند.

## بیانیه سیاسی پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بن بست جمهوری اسلامی بر متن تحولات جهان و منطقه

مهر ۱۴۰۴ - اکتبر ۲۰۲۵

### جهان همچنان در دوره گذار

جهان سرمایه داری با یکی از ژرف ترین بحران های دوران حیات خود روبرو است. نظم بین المللی پس از جنگ جهانی دوم که با هژمونی آمریکا شکل گرفته بود بر متن بحران ساختاری سرمایه داری که خود را در فراگیری و جهانی شدن بحران اقتصادی، ماهیت انگل وار سرمایه مالی، شکست سرمایه داری دولتی و بن بست جهانی سازی نئولیبرالی بروز داد، به پایان خط خود رسیده است. این نظم بین المللی که بر ستون هایی مانند سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، هژمونی آمریکا به عنوان قدرت برتر اقتصادی و نظامی، و تنظیم چارچوب های حقوقی حول مفاهیمی چون حاکمیت ملی که به زعم خودشان برای جلوگیری از جنگ های بزرگ و تنظیم رقابت قدرت های جهانی از طریق نهادهای چندجانبه بنا شده بود، فروپاشیده است. چون نظم بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم بازتاب توازن قوای بلوک های سرمایه داری در سال ۱۹۴۵ و سپس موازنه قدرت در جهان دوقطبی شرق و غرب در دوره جنگ سرد بود، نه واقعیت دوره کنونی، که قدرت یابی چین و نقشه های راهبردی آن و پا به میدان گذاشتن دیگر بلوک های قدرت، موازنه را یکلی تغییر داده اند. فروپاشی این نظم جهانی آشکارا خود را در بی اعتباری شورای امنیت و فلج شدن عملکرد این شورا در بحران هایی مانند سوریه، اوکراین و غزه، تضعیف مشروعیت نهادهای بین المللی و نادیده گرفتن احکام دیوان بین المللی دادگستری یا شورای حقوق بشر در مورد نسل کشی دولت اسرائیل در غزه، افول هژمونی آمریکا در رأس ناتو در نتیجه ظهور پر قدرت چین، بازگشت روسیه، و قدرت یابی بازیگران منطقه ای و پایان نظام تک قطبی و بن بست جهانی سازی نئولیبرالی و جنگ تعرفه ها نشان می دهد. بر متن این فروپاشی مقولاتی مانند دموکراسی و حقوق بشر در عمل به ابزار مشروعیت بخشیدن به جنگ های امپریالیستی و پوششی برای سرهم بندی کردن آلترا ناتیوهای بورژوازی در کشورهای بحران زده تبدیل شده اند.

تداوم این بحران اقتصادی و فلج شدن نظم بین المللی، تشدید بحران های ژئوپلیتیک را در خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و نقاط مختلف جهان دامن زده است. چون نظم امپریالیستی قدیم عملا از کار افتاده است، نظم جدیدی هنوز تثبیت نشده است و جهان همچنان در حال گذار به دوره تثبیت جهان چند قطبی است. در نتیجه شاهد هرج

ومرج منطقه ای، جنگ های نیابتی، رقابت بلوک ها و بحران مشروعیت نهادهای بین المللی هستیم. بر متن فروپاشی نظم جهانی بعد از جنگ جهانی دوم که آغاز نسل کشی دولت اسرائیل در غزه با حمایت آمریکا و متحدین اروپایی، آخرین میخ را به تابوت آن کوبید، جهان با ظهور جریان نئوفاشیستی در کاخ سفید آمریکا روبرو است. دولت ترامپ هرگونه تظاهر به لیبرالیسم را کنار گذاشته است و آشکارا از راست افراطی بین المللی و نئوفاشیست ها در کشورهای مختلف جهان حمایت می کند. برخلاف دهه ۱۹۳۰ که آمریکا همراه متحدین خود در برابر فاشیسم هیتلر در آلمان ایستادگی کرد، امروز ایالات متحده با حمایت بی چون و چرا از دولت فاشیست اسرائیل و نسل کشی آن در غزه و ادامه اشغال غزه به نیابت از نتانیاهو رهبری و حمایت از جریان های نئوفاشیستی در سراسر جهان را بر عهده دارد. این



وضعیت پیامدهای گسترده ای در حوزه های سیاسی، ایدئولوژیک و زیست محیطی در پی داشته است. اکنون بطور عینی جهان چند قطبی شده است. قدرت هایی مانند چین، آمریکا، روسیه، هند، اروپا و بازیگران منطقه ای در خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا در حال رقابت هستند. این قدرت ها با بلوک بندی هایی که شکل داده اند برای ایفای نقش بیشتر در باز تعریف نظم جهانی به رقابت ادامه خواهند داد. هنوز موازنه نیرو و مرزهای منطقه نفوذ بین این قدرت ها و بلوک بندی ها تثبیت نشده است، هنوز نظم جدید زاده نشده است و همین بی ثباتی، گذرا بودن این دوره را خصلت نمایی می کند، دوره ای که در آن هیولاهایی مانند ترامپ و نتانیاهو ظهور کرده اند. آنچه روشن است بلوک بندی های سیاسی و اقتصادی مانند "بریکس"، "سازمان همکاری شانگهای"، "اتحادیه اروپا"، "جی ۷" و "جی ۲۰" به حیات خود ادامه خواهند داد، اما موازنه قدرت در بین آنها در حال تغییر است. در این رقابت ها "بریکس" به رهبری چین با پروژه کمربند جاده، اهمیت بیشتری

در شکل دادن و بازتعریف نظم جهانی پیدا خواهد کرد.

در دل این بلوک بندی ها و رقابت ها و در این دوره گذار هنوز معلوم نیست که آیا جهان چند قطبی می تواند تثبیت گردد یا جهان به طرف ساختاری شدن هرج و مرج یعنی تداوم ناتوانی در کنترل بحران های اقلیمی، مهاجرت، انرژی و فناوری، تشدید درگیری های منطقه ای پیش می رود. اما جهان سرمایه داری به هر سو پیش برود آنچه عیان است شکاف بین فقر و ثروت هر روز عمیق تر و فقر و نابرابری در ابعاد بی سابقه ای انباشت می گردد. تحت این شرایط، به طور اجتناب ناپذیری اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش های توده ای علیه این فقر و نابرابری و تعرض دولت ها به کار و زندگی و معیشت کارگران، علیه تعرض به آزادی های سیاسی و کشتار و نسل کشی و نابودی زیست و بوم در سراسر جهان گسترش خواهد یافت. جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر در این دوره تاریخی و بر متن رشد مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی این امکان را دارد که از موضع دفاعی خارج شده، رویکردی تعرضی در پیش گیرد و به یک قطب نیرومند سیاسی تبدیل گردد. ایجاد احزاب کمونیستی انقلابی که بتوانند مبارزات جاری کارگران علیه تعرض سرمایه و برای بهبود شرایط کار و زندگی را با استراتژی انقلاب کارگری و سوسیالیستی تلفیق کنند و جنبش های اعتصابی و اعتراضی در جامعه را به یک جنبش سیاسی نیرومند علیه دولت های سرمایه داری تبدیل کنند از پیش شرط های پیشروی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در این دوره است.

### موقعیت جمهوری اسلامی

بر متن این اوضاع متلاطم در جهان و منطقه و شکست سیاست های راهبردی جمهوری اسلامی در خاورمیانه، فشارهای آمریکا و دولت های اروپایی بر رژیم با هدف برچیدن برنامه های هسته ای، قطع تولید موشک های بالستیک دوربرد، پایان دادن به ارسال کمک های تسلیحاتی و مالی به «نیروهای نیابتی»، مذاکره مستقیم با آمریکا و در یک کلام به تسلیم کشاندن آن تشدید شده است. با اینحال دولت آمریکا در رأس ناتو و متحدین آن در اروپا هنوز سیاست براندازی رژیم جمهوری اسلامی را ندارند. این اوضاع زیر سایه تهدیدهای جنگی دولت های اسرائیل و آمریکا موقعیت نه جنگ، نه صلح را طولانی کرده است. در داخل ایران نیز



تعمیق بحران اقتصادی، رانتخواری و رشد باندهای مافیایی در درون ساختار حاکم، فساد نهادینه شده، پیامد فعال شدن مکانیسم ماشه و تشدید تحریم های بین المللی، تورم و گرانی و بیکاری بی سابقه، بحران خارج از کنترل محیط زیست،

درماندگی دولت وفاق ملی پزشکین در تأمین نان و آب، برق و هوای سالم، عمق و ژرفای بیشتری به بحران های همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی بخشیده است. این بحران ها توأم با بحران مشروعیت و اجتناب ناپذیری گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی، بحران حکومتی و کشمکش های جناح های درون حکومتی را وارد فاز سرنوشت ساز کرده است.

اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی از درون ساختار سیاسی حاکم پرچم مذاکره مستقیم و تسلیم در برابر آمریکا و قدرتهای اروپایی را برافراشته اند و بقای نظام اسلامی را در گرو سازش به هر قیمت و رفع تحریم ها می دانند. اصول گرایان افراطی و جناح پایداری در برابر این فشارها بر مقاومت حداکثری پافشاری می کنند. کادر رهبری سپاه پاسداران که منابع و اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد و به این واقعیت آگاه است که توازن قوا در مقایسه با ده سال پیش که توافق برجام امضا شد تماما به زیان جمهوری اسلامی تغییر کرده است، در عالم واقع شکست را پذیرفته، و در پی سازش آبرومندانه است. سپاه با رویکرد سازش، نه تسلیم، در تلاش است، بلکه بتواند برای ادامه بقای نظام اسلامی، «اعتبار» از دست رفته و سیمای شکست خورده رژیم در جنگ دوازده روزه را بازسازی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را پشت سر خود بسیج کند. با اینحال تا زمانی که سپاه پاسداران راه سازش آبرومندانه که همزمان باید مورد قبول دولت ترامپ هم واقع شود را پیدا نکرده، فشارهای آمریکا و حالت نه جنگ نه صلح ادامه خواهد داشت. جناحهای حکومتی که در تعامل با آمریکا و غرب رویکرد متفاوتی در پیش گرفته اند، اما رو به مردم و دشمن داخلی شمشیر را از رو بسته و حول استراتژی سرکوب به عنوان رمز بقای نظام اسلامی متحد عمل می کنند. با اینحال و به رغم تداوم سرکوب، جامعه مرعوب نشده و چشم انداز گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی سران رژیم را به هراس انداخته است.

جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان و دیگر جنبش های اعتراضی زیر پوست سرکوب پلیسی دستگاه حاکم و بعد از وقعه ای که جنگ دوازده روزه ایجاد کرد سیر پیشروی خود را ادامه داده اند. جنبش کارگری با میانگین دو هزار اعتصاب و اعتراض در سال پر جنب و جوش ترین و زنده ترین جنبش اجتماعی ایران است و فضای

جامعه و دیگر جنبش های اعتراضی را تحت تاثیر قرار داده است. جنبش زنان نه فقط در قامت جنبش بازنشستگان، معلمان، پرستاران، زندانیان سیاسی و خانواده های دادخواه، بلکه با به شکست کشاندن قانون ارتجاعی حجاب و عفاف چهره خیابان ها و شهرهای ایران را دگرگون کرده است. جنبش انقلابی کردستان هر از چند گاهی زنده و پیشتاز بودن خود را با ابتکارات جدید به رخ ماشین سرکوب رژیم می کشد. جنبش دانشجویی به مقاومت ادامه می دهد. زندانیان سیاسی با سازماندهی کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» در پشت میله های زندان مبارزه علیه مجازات اعدام را وارد فاز نوینی کرده اند. اعتصاب غذای بیش از ۱۵۰۰ زندانی در قزلحصار علیه مجازات اعدام و همبستگی دیگر زندانیان و خانواده های آنان با این اعتصاب نقطه عطفی در جنبش مبارزه با مجازات اعدام بود. جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در زمینه سازمانیابی نیز پیشرفت کرده اند. همزمان وجود طیف گسترده ای از فعالان و رهبران رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری که در جریان سازماندهی اعتراضات و اعتصابات پا به جلو نهاده اند، ماتریال انسانی شکل دادن به یک رهبری سراسری را فراهم آورده است.

### اپوزیسیون بورژوازی

تداوم جنبش های اجتماعی در ایران و رادیکالیزه شدن نسبی آنها و سیر پر شتاب تحولات در منطقه ماهیت سیاسی و طبقاتی نیروهای اپوزیسیون بورژوازی را تا حدودی شفاف تر برملا کرده است. راست افراطی سلطنت طلب که با همایش جرج تاون و انتشار منشور مهسا از پشت به جنبش انقلابی ژینا خنجر زد، اخیرا با انتشار گزارش تحقیقی رسانه اسرائیلی هاآرتص که در آن فاش کرده که نهادی غیردولتی در اسرائیل با کمک مالی دولت نتانیا هو و با استفاده از هوش مصنوعی و حساب های جعلی در فضای مجازی، به تبلیغ برای رضا پهلوی پرداخته، بیش از پیش رسوا و به حاشیه رانده شده است.

بخش اصلی اپوزیسیون بورژوازی ایران را طیف گسترده و رنگارنگ جمهوری خواهان لائیک و سکولار، سازمانهای جبهه ملی، سوسیال دمکراتها و نئولیبرال های طرفدار غرب تشکیل می دهند. تأکید بر گذار مسالمت آمیز و خشونت پرهیز از جانب این بخش از اپوزیسیون اسم رمز ضدیت آنها با انقلاب است. اینها از جنبش کارگری و انقلاب بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی می ترسند. زمانی هم که از براندازی سخن می گویند، منظورشان براندازی «نرم و مخملی» به کمک قدرتهای امپریالیستی و دست به دست کردن قدرت از بالای سر مردم است. دو پایه اصلی سیاست راهبردی همه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی حفظ ارتش و سپاه پاسداران و ساختار بوروکراسی دولتی و تلاش برای نجات مناسبات

سرمایه داری است. بخش هایی از بورژوازی ایران، طیف وسیعی از اصلاح طلبان حکومتی و لایه های فوقانی خرده بورژوازی پایه اجتماعی این نیروها را تشکیل می دهند. این بخش از اپوزیسیون بورژوازی با تکیه بر گرایش راست در درون جنبش های اجتماعی استراتژی خود را پیش می برد، در کردستان احزاب ناسیونالیست پایه نفوذ آنها هستند. این بخش از اپوزیسیون به اعتبارهمین پایه اجتماعی که دارند، حریف اصلی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در مبارزه برای تعیین سرنوشت قدرت سیاسی در تحولات آتی هستند. پاشنه آشیل اپوزیسیون بورژوازی ایران همان برنامه های اقتصادی آنان است. بدیل این جریان ها برای ایران بعد از جمهوری اسلامی حفظ مناسبات سرمایه داری با مدیریت غیر اسلامی زیر پوشش حقوق بشر است. در واقع می خواهند استبداد غیر دینی و سیاست های نتولیبرالی، ادامه ارزان فروش کردن نیروی کار کارگر با مدیریت غیر اسلامی را به عنوان نتیجه انقلاب برای کارگران و فرودستان به ارمغان بیاورند. کنفرانس بین المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» که در روزهای شنبه ۲۷ و ۲۸ مهر ۱۴۰۴ برابر با ۱۸ و ۱۹ اکتبر ۲۰۲۵ در اسلو پایتخت نروژ برگزار شد تازه ترین تلاش این بخش از نیروهای بورژوازی برای تمرین آلترناتیو سازی زیر پوشش حقوق بشر بود.

### جهت گیری و چه باید کرد

از آنجا که تحلیل دینامیسم انقلاب در ایران و تجربه تمام انقلاب ها در قرن بیستم و خیزش های انقلابی در قرن بیست و یکم، در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان و تجربه خیزش های دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و جنبش انقلابی ژینا در ایران نشان داده اند، که بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه نمی توان پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی را تضمین کرد، بنابراین لازم و ضروری است تمام توان و ظرفیت جنبش کمونیستی ایران و حزب کمونیست ایران به عنوان بخشی از این جنبش در خدمت متحد کردن سوسیالیست های درون جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی حول استراتژی سوسیالیستی قرار گیرد.

یکی از ارکان اصلی استراتژی سوسیالیستی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری می طلبد که بر متن اعتصابات و اعتراضات جاری این آگاهی را در میان کارگران توده گیر کنند که راه پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی موجود نه فقط قیام علیه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه علیه مناسبات سرمایه داری حاکم است. یعنی افق انقلاب سوسیالیستی را در پیش روی کارگران و کل جامعه قرار دهند و از زاویه منافع کارگران تلاش بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی برای دست به دست



کردن قدرت سیاسی از بالای سر کارگران و زحمتکشان جهت حفظ مناسبات سرمایه داری را به چالش بکشند.

یکی دیگر از حلقه‌های اصلی استراتژی سوسیالیستی ارتقای سازمانیابی طبقه کارگر و ایجاد تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران بر متن مبارزات جاری است. اعتصابات و اعتراضات جاری موثرترین مکانیسم سازمانیابی کارگران هستند. کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های اعتصاب، مجامع عمومی، تشکل‌های معلمان و پرستاران که جوانه‌های شوراهای کارگری و دیگر تشکل‌های توده‌ای کارگران در آینده هستند، محصول همین روند مبارزات تاکتونی بوده‌اند. سوسیالیست‌های جنبش کارگری لازم است برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران در بخش‌های مختلف پروژه داشته باشند تا با بهبود توازن قوا به سود طبقه کارگر، به بار بنشینند.

یک پایه دیگر استراتژی سوسیالیستی تلاش برای سراسری کردن اعتصابات کارگری است. در شرایط کنونی که فقدان تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی سراسری کارگران مانعی جدی سر راه سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگران در مجتمع‌های صنعتی، مراکز تولیدی و خدماتی بحساب می‌آید، ایجاد نهادی متشکل از تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری و رهبران و فعالینی که در کانون‌های داغ مبارزه کارگران حضور دارند و از روابط زنده و ارگانیکی با کارگران برخوردار هستند، تا حدودی می‌تواند این خلاء را پر کند. ایجاد چنین نهادی می‌تواند نقش خود را جهت به هم پیوند زدن و سراسری کردن اعتصابات و اعتراضات کارگری ایفا نماید.

یک رکن دیگر استراتژی سوسیالیستی، سوسیالیست‌های جنبش کارگری را ملزم می‌کند که برای سازمانیابی کارگران و در مرحله اول فعالین و پیشروان رادیکال جنبش کارگری در حزب سیاسی طبقاتی و کمونیستی خودشان نقشه داشته باشند. چون طبقه کارگر برای دفاع از منافع خاص طبقاتی خود در عرصه‌های مختلف مبارزه اقتصادی، سیاسی و نظری و برای حضور مستقل در میدان جدال‌ها و کشمکش‌های طبقاتی و برای سازماندهی انقلاب کارگری به حزب سیاسی کمونیستی خودش نیاز دارد. جنبش کارگری با پیشروی در این زمینه‌ها است که می‌تواند جنبش‌های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و جنبش علیه اعدام و... را با خود همراه کند و به ستون فقرات اعتصابات عمومی سیاسی و سازماندهی قیام جهت به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و نظام طبقاتی حاکم تبدیل گردد.

جنبش‌های زن برای تثبیت دستاورد تاکتونی خود

لازم است پایگاه اجتماعی خود را در میان توده میلیونی زنان کارگر و زحمتکش عمق و گسترش دهد. حضور برجسته زنان در جنبش اعتراضی بازنشستگان، معلمان و پرستاران به عنوان بخشی از جنبش کارگری و نقش آنان در جنبش دانشجویی و کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام» ظرفیت‌های جنبش زنان در امر سازمانیابی و رهبری را نشان داده است. جنبش‌های زنان می‌تواند در محلات فقیرنشین حاشیه شهرها نیز با سازماندهی زنان کارکن و زحمتکش این محلات در انجمن‌ها و شوراهای زنان بخشی دیگر از نیروی عظیم خود را به میدان آورد. سوسیالیست‌های جنبش زنان با به میدان آوردن این نیروی اجتماعی و با استراتژی اتحاد با جنبش کارگری است که می‌توانند پیشروی جنبش زنان را تضمین کنند.

در جنبش انقلابی کردستان مهمترین سازوکار برای ایجاد آمادگی جهت پاسخگویی به نیازهای این دوره، ایجاد فرصت برای پیشروی و خنثی کردن مخاطراتی که جنبش انقلابی کردستان را تهدید می‌کند، تلاش کومه له و دیگر سوسیالیست‌های انقلابی در جهت برانگیختن اعتراضات توده‌ای علیه گرانی، بیکاری، کمبود آب و برق، علیه سرکوبگری‌های رژیم و کمک به سازمانیابی این جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی، به هم مرتبط کردن فعالان و سازماندهندگان این جنبش‌ها و تلاش برای شکل دادن به یک شبکه رهبری در سطح محلات شهرهای کردستان است. بازسازی اعتبار اجتماعی کومه له به مثابه یک جریان کمونیستی و مدافع پیگیر منافع کارگران و زحمتکشان نیز از همین مسیر می‌گذرد.

در شرایطی که سرکوب با هدف مرعوب کردن مردم معترض و به ستوه آمده به استراتژی بقای همه جناح‌های حکومت اسلامی تبدیل شده است، ضروری است با گسترش حمایت از کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام» و با توده‌ای کردن شعار "زندانیان سیاسی آزاد باید گردند" استراتژی سرکوب رژیم را به عقب راند. لازم است خواست لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی به خواست جنبش کارگری و همه جنبش‌های پیشرو اجتماعی و اعتراضی تبدیل گردد. در همین راستا تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران لازم است یک پای اصلی سازماندهی کارزارهای سیاسی و تبلیغی علیه موج اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی باشد.

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی زیر سایه تهدیدات جنگی دولت اسرائیل، حالت نه جنگ و نه صلح را به جامعه تحمیل کرده است و به همین بهانه فضای جامعه را امنیتی و اعدام‌ها را افزایش داده است، باید ماهیت ارتجاعی این کشمکش‌ها را برملا کرد. جنگ و نزاع رژیم جمهوری اسلامی با

آمریکا و اسرائیل بر سر برنامه اتمی و جاه طلبی‌های منطقه‌ای هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و مردم ایران و منطقه ندارد. رژیم جمهوری اسلامی در راستای استراتژی بقای خود تاکنون صدها میلیارد دلار از منابع ثروت جامعه و حاصل رنج و استعمار کارگران و زحمتکشان ایران را صرف پروژه‌ها و برنامه‌های هسته‌ای کرده که دود آن مستقیماً به چشم مردم ایران رفته است. جنگ و نزاع رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل ادامه سیاست‌های تاکتونی و از هر دو طرف، ماهیتی ارتجاعی و سرمایه‌دارانه دارد. طبقه کارگر و زحمتکشان و مردم آزاده ایران برای رهایی از خطر جنگ و تحریم‌های اقتصادی راهی جز تشدید مبارزه، تلاش فشرده‌تر برای سازمانیابی صفوف خود و شکل دادن به رهبری سراسری برای سازماندهی قیام توده‌ای و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در پیش ندارند.

در شرایطی که روند سرنگونی جمهوری اسلامی از مدتها پیش آغاز شده و پایه‌های حاکمیت آن یکی بعد از دیگری در حال فروریختن هستند و جامعه در آستانه تحولات سرنوشت ساز قرار گرفته است، حزب کمونیست ایران و کومه له به عنوان سازمان کردستان این حزب و بخشی از جنبش کمونیستی ایران با پرداختن به انجام وظایف فوق است که می‌تواند سهم خود را در ساماندهی پایه اجتماعی آلترناتیو سوسیالیستی ایفا کنند. احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران که تأثیرات سیاسی و معنوی آنها بر فضای سیاسی و مبارزاتی در داخل ایران غیر قابل انکار است و بازتاب فعالیت آنها را می‌توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات جنبش‌های اجتماعی و نیروی چپ اجتماعی در جامعه مشاهده کرد، فقط با پرداختن به این امر مهم یعنی متحد کردن فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی حول ارکان یک استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند به وظایف تاریخی خود عمل کند و از این مسیر است که می‌تواند پیوندهای سیاسی و معنوی خود با جنبش کارگری و چپ اجتماعی را به رابطه‌ای زنده و ارگانیک ارتقا دهند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان با این چشم انداز می‌تواند کیفیت همکاریها و فعالیت‌های خود را بهبود بخشد. کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست که قرار است در ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ در شهر استکهلم برگزار گردد، می‌تواند با این افق به نقطه عطفی در مسیر ارتقای فعالیت‌های مشترک در راستای پاسخگویی به نیازهای این دوره تبدیل گردد.

آبان ۱۴۰۴

اکتبر ۲۰۲۵



## کنفرانس بین‌المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» در اسلو و بیراهه ابراهیم عزیزاده

صلاح مازوجی

۱

جلسات علنی کنفرانس بین‌المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» در روز شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۴ برابر با ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ در اسلو پایتخت نروژ برگزار و جلسات پشت درهای بسته این کنفرانس نیز با مشارکت نمایندگان احزاب سیاسی شرکت کننده روز یکشنبه تشکیل و به پایان رسید. این کنفرانس که از طرف شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال پوشش خبری داده شده و در شبکه های اجتماعی انعکاس نسبتاً وسیعی پیدا کرده را باید بر متن تحولات سیاسی مربوط به ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی با عمیق ترین و همه جانبه ترین بحران های دوران حیات خودش روبرو است. در داخل ایران تعمیق بحران اقتصادی، فساد نهادینه شده، پیامد تشدید تحریم های بین المللی، بحران خارج از کنترل محیط زیست و تورم و گرانی بی سابقه، حکومت اسلامی را در موقعیتی قرار داده که حتی توان تامین نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس را ندارد. این اوضاع فلاکتبار اقتصادی بطور اجتناب ناپذیری گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی را در چشم انداز قرار داده است. حکومت اسلامی در سطح بین المللی زیر فشار آمریکا و دولت های اروپایی برای برچیدن برنامه های هسته ای، قطع تولید موشک های بالستیک دوربرد، پایان دادن به ارسال کمک های تسلیحاتی و مالی به «نیروهای نیابتی»، مذاکره مستقیم با آمریکا و در یک کلام تسلیم بدون قید و شرط در برابر این فشارها قرار دارد. این اوضاع، در موقعیت نه جنگ، نه صلح وزیر سایه تهدیدهای جنگی دولت های اسرائیل و آمریکا جدال و کشمکش های جناح های درون حکومتی را وارد فاز سرنوشت ساز کرده است. اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی از درون ساختار سیاسی حاکم پرچم مذاکره مستقیم و تسلیم در برابر آمریکا و قدرتهای اروپایی را برافراشته اند و بقای نظام اسلامی را در گرو سازش به هر قیمت و رفع تحریم ها می دانند. اصول گرایان افراطی و جناح پایداری در برابر این فشارها بر مقاومت حداکثری و ادامه قمار هسته ای پافشاری می کنند. کادر رهبری سپاه پاسداران که منابع و اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد و به این واقعیت آگاه است که توازن قوا در مقایسه با ده سال پیش که توافق برجام امضا شد تماماً به زیان جمهوری اسلامی تغییر کرده است، در عالم واقع شکست را پذیرفته، و در پی پیدا کردن فورمول و بیان آبرومندانه ای برای بیان این شکست است. سپاه پاسداران در همانحال که رو به مردم و دشمن داخلی

شمشیر را از رو بسته، اما خواهان سازش آبرومندانه با آمریکا است تا بلکه بتواند برای ادامه بقای نظام اسلامی، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را پشت سر خود بسیج کند. با اینحال تا زمانی که سپاه پاسداران که سکان اصلی قدرت را در دست دارد فورمول معجزه آسای سازش آبرومندانه یا قهرمانانه را که همزمان باید مورد قبول دولت ترامپ هم واقع شود را پیدا نکرده، فشارهای آمریکا ادامه دارد.

دولت آمریکا در رأس ناتو و در هم پیمانی با اتحادیه اروپا هنوز سیاست براندازی رژیم جمهوری اسلامی را ندارد، بلکه می خواهد با فشارهای کنترل شده، رژیم جمهوری اسلامی را در راستای اهداف خود وادار به تسلیم کند. فعال کردن مکانیسم ماشه و تشدید تحریم های بین المللی، تهدیدهای جنگی اسرائیل علیه ایران، پخش اخبار مربوط به تقویت ناوهای جنگی آمریکا در خاورمیانه، ایجاد فرصت و میدان مانور سیاسی و تبلیغاتی برای اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی در درون نظام اسلامی، و استفاده از نیروهای اپوزیسیون راست به عنوان اهرم فشار سیاسی و روانی بر جمهوری اسلامی در خدمت این فشارهای کنترل شده است. در این اوضاع برگزاری کنفرانس بین المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» در اسلو به کمک نهادهای باصلاح غیر دولتی اروپایی را باید در ادامه همایش "جورج تاون" واشنگتن در فوریه ۲۰۲۳ و همایش سلطنت طلبان در مونیخ در اواخر ژوئیه سال جاری و به عنوان بخشی از فشارهای سیاسی و روانی کنترل شده آمریکا و اروپا برای رام کردن جمهوری اسلامی و نجات سرمایه داری ایران از خطر انقلاب مورد ارزیابی قرار داد. اسلو که زمانی محل برگزاری مذاکرات پشت پرده برخی از نیروهای اپوزیسیون کرد ایرانی به ابتکار سازمان باصلاح غیردولتی "تورف" با رژیم جمهوری اسلامی بود، اکنون به محل همایش نیروهای اپوزیسیون راست منهای رضا پهلوی برای تمرین آلترناتیو سازی زیر پرچم دفاع از حقوق بشر و هم پیمانی با جامعه جهانی تبدیل شده است.

۲

یزدان شهدایی، عضو هیئت دبیران و سخنگوی شورای مدیریت گذار است. هر چند در اسناد این شورا آمده است که "در نظام دموکراسی مورد نظر آنها، حق حاکمیت نه موروثی است نه الهی، اما بنا به گفته دبیرکل این شورا، مخالفت سند مزبور با حق حاکمیت "موروثی" در ساختار سیاسی آینده ایران "به هیچ وجه" به معنای کنار گذاشتن سلطنت طلبان از "شورای مدیریت گذار" نیست و آنها در این شورا حضور دارند. خانواده سلطنت که با منطبق انقلاب و اراده شهروندان از صحنه سیاسی ایران جارو شدند از طریق "شورای مدیریت گذار" و حزب مشروطه ایران به صحنه باز می گردند.

مهدیه گلو عضو هیئت سیاسی اجرایی همبستگی جمهوری خواهان ایران است. این سازمان هدف خود را گذار خشونت پرهیز از جمهوری اسلامی و ایجاد یک حکومت سکولار دموکرات تعریف کرده است. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی مناسبات خود با مردم بیخاسته ایران را به مرز آشتی ناپذیری رسانده و زبان دیالوگ آن با مردم زندان و شکنجه و اعدام است و در حالی که خیزش آبان ۹۸ و خیزش زن زندگی آزادی جلوه هایی از این آشتی ناپذیری را نشان داد، تأکید بر گذار خشونت پرهیز نام رمز ضدیت با انقلاب است.

سازمانهای جبهه ملی ایران از دیگر شرکت کنندگان در این کنفرانس بودند که محور استراتژی آنها تأکید بر تمامیت ارضی ایران و تأمین امنیت فردی و اجتماعی، آزادی، رفاه عمومی مردم ایران بدون تعرض با مالکیت خصوصی و با تکیه بر تداوم اقتصاد نئولیبرالی بازار آزاد با مدیریت غیر اسلامی است. حزب دموکرات کردستان ایران، حزب





دمکرات آذربایجان، حزب تضامن دمکراتیک اهواز و حزب مردم بلوچستان که از طریق اعضای رهبری و دبیر کل هایشان در کنفرانس بین‌المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» نمایندگی می‌شدند همه از سیستم فدرالی مبتنی بر نظام پارلمانی برای آینده ایران و مستقل از ماهیت طبقاتی دولت مرکزی تأکید می‌کنند و دغدغه و نگرانی آنان از هم اکنون تعیین مرزهای حکومت فدرال محلی در آینده است.

اما نگاهی اجمالی به مواضع برنامه ای و استراتژیک اکثریت قریب به اتفاق احزاب و سازمانهای شرکت کننده در این کنفرانس نشان می‌دهد که این جریان ها به رغم اختلافاتی که دارند بر سیاست راهبردی حفظ مناسبات سرمایه داری در برابر خطر انقلاب کارگری و توده ای و تأکید بر تمامیت ارضی ایران اشتراک نظر دارند. بدیل این جریان ها برای ایران بعد از جمهوری اسلامی همانا حفظ مناسبات سرمایه داری با مدیریت غیر اسلامی است. بعد از نزدیک به نیم قرن حاکمیت سرمایه داری با مدیریت اسلامی و با ابعاد بی سابقه فقر و فلاکتی که به اکثریت عظیمی از جامعه تحمیل شده است، کارگران ایران باید منتظر بمانند که این نیروها زیر پوشش احترام به مفاد حقوق بشر و همپیمانی با جامعه جهانی اینبار سرمایه داری با مدیریت غیر اسلامی در واقع استبداد غیر دینی را به عنوان نتیجه انقلاب برای آنها به ارمغان بیاورند. ادامه مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری، ادامه سیاست های اقتصادی نئولیبرالی، ادامه ارزان فروش کردن نیروی کار کارگر با مدیریت غیر اسلامی، این رئوس برنامه این بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران برای به شکست کشاندن جنبش انقلابی جاری در ایران است.

هر چند ابراهیم علیزاده طی سخنانی که در آخرین پانل این کنفرانس ایراد کرد، تأکید کردند: «همه‌شان در برنامه‌ها خیلی چیزهای خوب نوشته‌اند، همه‌شان هم خوب هستند، من با برنامه هیچ حزبی مخالفت اصولی از این لحاظ ندارم حالا ممکن است یک کمی این ور و اون ورش آدم بتواند کم و زیاد بکند یا بگوید این فورمولبندی کافی نیست». اما در عالم واقع ادعاهای لیبرالی، دموکراسی خواهی و حقوق بشری همه این جریان‌ها فقط پوششی ایدئولوژیک برای حفظ سلطه‌ی بورژوازی در ایران است.

در این میان شرکت حمید تقوایی در این کنفرانس پدیده‌ای دور از انتظار نبود، چون اگر برای جریان کمونیستی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نه هدفی در خود، بلکه نقطه‌ی حرکت بسوی سلب قدرت سیاسی و اقتصادی از کل بورژوازی به عنوان یک طبقه اجتماعی است. اما حمید تقوایی سالها است که استراتژی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را از محتوای طبقاتی خالی کرده است.

حمید تقوایی و ابراهیم علیزاده خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، اما بطور عینی به ابزاری برای مشروعیت بخشی به تلاشهای اپوزیسیون راست جهت شکل دادن به آلترناتیو تبدیل شده‌اند.

### ۳

در میان شرکت کنندگان این کنفرانس فقط حضور ابراهیم علیزاده با سخنانی که در آخرین پانل این کنفرانس ایراد کرد، در نگاه اول مهمانی ناخوانده و وصله‌ای ناجور به نظر می‌رسد. ابراهیم علیزاده در این پانل در مورد دو خطر و نگرانی در دوره گذار و ایران پس از جمهوری اسلامی هشدار داد. یکی اینکه بعد از جمهور اسلامی «اسلحه به دست همه می‌افتد و گروهها به جان هم می‌افتند یا گروهها با همدیگر با اقتدار اسلحه تسویه حساب می‌کنند»، دوم دخالت خارجی، او می‌گوید «به نظر من خطر دیگری هم وجود دارد که به همان اندازه مهم است و آنهم خطر دستاندازی امپریالیسم است و به خصوص امپریالیسم آمریکا» و در همین رابطه به پیامدهای مداخله آمریکا در عراق و افغانستان و لیبی و... اشاره می‌کند. ابراهیم علیزاده در ادامه برای رفع این مخاطرات، این راه حل‌ها را تجویز می‌کند و می‌گوید: «بنابراین آن قولی که ما می‌گیریم آن قولی نیست از تعهدشان به حقوق بشر، آن قولی که ما می‌خواهیم بگیریم این است که به ما قول بدهند که حزب مسلح نخواهند بود و اسلحه را در اختیار ارگانهای منتخب مردم قرار بدهند». وی برای رفع خطر دوم می‌گوید: «بنابراین برای اپوزیسیون برای این جمعی که اینجا نشسته‌اند آن چیزی که من انتظار دارم تبری جستن از سیاست‌های امپریالیستی است، همین قدر از دستان برمی‌آید همه‌مان بگوییم ما به این امید نبسته‌ایم، ما با این مخالف هستیم، ما این را مضر می‌دانیم و مردم را آماده کنیم برای این که به اراده خودشان متکی باشند».

ابراهیم علیزاده با راه‌حلی که برای مقابله با این خطرات واقعی ارائه می‌دهد، یا شعور کارگران و زحمتکشان توده‌های مردم و صفوف تشکیلات خودش را زیاده از حد دست کم گرفته است یا اوج ساده‌نگری در سیاست و مبارزه طبقاتی را به نمایش می‌گذارد. ابراهیم علیزاده در حالی این هشدارها و راه‌حل‌ها را ارائه می‌دهد که مدتی است با شش حزب و سازمان ناسیونالیست و اسلامی در کردستان وارد مرکز دیالوگ شده که به گفته سخنگویان این شش جریان، هدف اصلی آن ایجاد یک جبهه کردستانی است. این شش جریان که داشتن نیروی مسلح مهمترین شکل ابزار وجود آنان است با الگوبرداری از تجربه کردستان عراق، همواره بر دو رکن استراتژی سیاسی خود، امید بستن به دخالت آمریکا و حاکمیت احزاب در دوره گذار بعد از جمهوری اسلامی تأکید کرده‌اند. مگر حزب دمکرات کردستان ایران بعد از لشکرکشی آمریکا به

عراق اظهار امیدواری نکرد که بلکه بعد از آزادی عراق نوبت آزادی ایران و کردستان هم برسد؟ مگر عبدالله مهدی طی پیامی به مناسبت پیروزی ترامپ نئوفاشیست این انتظار را از رئیس جمهور آمریکا مطرح نکرد «که در جنگ علیه نظام درنده و سرکوبگر اسلامی در ایران و از خواسته‌های مردم ایران برای آزادی، آشتی و ثبات حمایت کند». مگر حزب پاک آشکارا از حمله اسرائیل به ایران حمایت نکرد؟ یا سازمان اسلامی خبات که مانند تشکیلات کردستان سازمان مجاهدین خلق در کردستان عمل می‌کند غیر از تکیه بر حمایت آمریکا چشم اندازی برای خزیدن به قدرت دارد؟ ابراهیم علیزاده با احزاب و سازمانهای وارد ائتلاف سیاسی پایدار شده است که اتفاقاً این نیروها بنا به نقشه‌های راهبردی که دارند کانال و مجرای انتقال همان خطرات به ایران هستند. مگر تجربه لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان و حاکمیت نیروهای مسلح در این کشورها، همین را نشان نداد؟ مگر آمریکا در سال ۲۰۰۱ همزمان با تدارک لشکرکشی به افغانستان نیروهای اپوزیسیون بورژوازی این کشور را در کنفرانس بُن آلمان جمع نکرد و از آنها دولت انتقالی به ریاست حامد کرزی تشکیل نداد؟ مگر دولت ائتلافی موقت عراق پس از حمله آمریکا و بریتانیا به عراق در پروسه‌ای مشابه با مدیریت آمریکا شکل نگرفت؟ آیا ابراهیم علیزاده در این توهم است که اگر آمریکا روزی گزینه براندازی رژیم اسلامی را در دستور کار بگذارد و به عبدالله مهدی و دیگر نیروها سلاح و پول و چراغ سبز نشان دهد، عبدالله مهدی می‌رود از ابراهیم علیزاده در مرکز دیالوگ طلب تعیین تکلیف می‌کند؟

عبدالله مهدی بارها "بزرگترین کار اجماع شکل گرفته در مرکز همکاری احزاب ناسیونالیست را همگرایی در زمینه تشکیل "نیروی پیشمرگ کردستان" و تشکیل "یک ارتش و سپاه ملی و میهنی" و با تکیه بر آن "اداره مشترک کردستان را در دوره گذار و بی ثباتی تعریف کرده است" و اکنون هم بر ادامه همین استراتژی در مرکز دیالوگ احزاب کردستانی تأکید می‌کند. از اینرو نباید تردیدی داشت که احزاب ناسیونالیست با قاطعیت به دنبال استراتژی خودشان هستند و "مه‌ار قیام مردم" در مقطع سرنگونی جمهوری اسلامی "انتقال قدرت به احزاب"، "تشکیل ارتش ملی" و "تدارک تشکیل پارلمان" و "ربودن قدرت از دست مردم" را در دستور کار خود قرار داده‌اند. بر خلاف تصور فریبکارانه ابراهیم علیزاده، حقیقت این است که جهت‌گیری‌های برنامه‌ای و نقشه راهبردی احزاب و سازمانهای سیاسی عمیقاً ریشه در منافع طبقاتی و آن جنبش‌های اجتماعی دارد که از درون آن برخاسته‌اند و دیالکتیک مبارزه طبقاتی نشان داده است که با دیالوگ و توصیه‌های دوستانه نمی‌توان ماهیت طبقاتی آنها را تغییر داد.

اما مسئله فراتر از گرفتار آمدن ابراهیم

## نگاهی به کنفرانس بین المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» در اسلو

کنفرانس بین المللی «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» با تمها و عناوین گوناگون، در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷ مهر ۱۴۰۴ در شهر اسلو توسط نهادی بنام «سازمان حقوق بشر ایران»، برگزار گردید. این کنفرانس در روز اول شامل ۴ پانل با شرکت مجموعه‌ای از نمایندگان نهادها و احزاب و جریانات اپوزیسیون راست بورژوازی و ناسیونالیست و مدعی چپ و کمونیست در سطح ایران و کردستان برگزار گردید. روز دوم این کنفرانس به شکل غیر علنی و پشت درهای بسته برگزار شد. این کنفرانس تاکنون بیابنه پایانی انتشار نداده است.

محمود امیری مقدم مدیر سازمان حقوق بشر ایران و برگزار کننده این کنفرانس، آنرا «تلاشی برای گفتگوهای محترمانه احزاب سیاسی نام برد و گفت فرقی ندارد که ساختار سیاسی آینده چگونه خواهد بود و تأکید بر این است که همه ایرانیان از حقوق برابر برخوردار باشند». او در توجیه اینکه چرا روز دوم کنفرانس پشت درهای بسته برگزار شد، اعلام کرد «می‌خواستیم نمایندگان احزاب بدون ملاحظات و خود سانسوری با هم گفتگو کنند و همین گفتگوها در آینده زمینه اتحاد عملی را فراهم خواهند کرد». اما در واقع این سازمان و این کنفرانس که بدون شک از حمایت و امکانات مالی سازمانهای با اصطلاح غیردولتی دولت های اروپایی برخوردار است، با اهداف اعمال فشار همسو با این دولت ها بر رژیم جمهوری اسلامی و همراهی با پروژه‌های آنان برای آینده ایران ترتیب داده شده است. آنهم در شرایطی که آمریکا و غرب هنوز برنامه‌ای برای رژیم چنج یا براندازی جمهوری اسلامی در دستور کار ندارند بلکه می‌خواهند جمهوری اسلامی را با تشدید تحریم های اقتصادی و فشار های سیاسی وادار به تسلیم نمایند.

تا برنامه هسته‌ای و موشکی و سیاست و استراتژی شکست خورده خود در منطقه و حمایت از گروههای تروریست محور مقاومت را کنار بگذارد. البته تماسها و نشستهای لازم برای این منظور از کانالهای متفاوت از جانب آمریکا و قدرتهای اروپایی برای مذاکره و گفتگو بر سر این سازش و تسلیم با رژیم جمهوری اسلامی همچنان در جریان است. اما آنچه اکثریت قریب به اتفاق جریانات سیاسی شرکت کننده در این کنفرانس از جریانات سلطنت طلب و مدیریت گذار و جمهوری خواه و اصلاح طلب به آن امید بسته‌اند، براندازی حکومت اسلامی از طریق دخالت آمریکا و دیگر قدرتهای غربی و به خدمت

شناخته شده آن که بیش از ۲۳ سال است از تاریخ و سنت های انقلابی و افتخار آفرین آن عدول کرده است، ندارد.» آیا اکنون و با استناد به عملکرد ابراهیم علیزاده ما حق نداریم از او که به نام دبیر اول کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران همراه عبدالله مهدی، شیرین عبادی و سلطنت طلبان در کنفرانس اسلو حضور یافته، با تلاش های اپوزیسیون راست برای آلترناتیو سازی مشروعیت می دهد و با نام کومه له خاک به چشم کارگران و زحمتکشان و مردم ایران می پاشد بخواهیم که بخاطر احترام به جانباختگان کمونیست هم که شده بیش از این از نام کومه له سواستفاده ناروا نکند.

ما در این حقیقت تردیدی نداریم، راهی که ابراهیم علیزاده در پیش گرفته است ادامه راه رفقای جانباخته فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر، جعفر شفیعی و هزاران جانباخته کمونیست نیست، بلکه ادامه بیراهه عبدالله مهدی است. ابراهیم علیزاده زیر پوشش عبارت پردازی های چپ عملا در نیمه راهی قرار گرفته که عبدالله مهدی به پایان رسانده است. اگر ابراهیم علیزاده هنوز هم حاضر نیست از رفتار بشدت ضد دمکراتیک و غیر انسانی به رفقای ما بویژه در کردستان که با مدیریت مستقیم خود وی انجام گرفت در هنگام برگزاری کنگره جناحی و سازمان دادن انشعاب از کومه له و حزب کمونیست انتقاد کند، ریشه در همین تحولی دارد که از سر گذرانده است.

با توجه به این واقعیات و با توجه به روند تغییر و تحولات سیاسی در سطح ایران و کردستان و مسئولیت ها و وظایف خطیری که بر دوش حزب کمونیست ایران و کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی قرار گرفته است، و با توجه به این واقعیت که اکنون چند جریان مختلف در کردستان تحت نام کومه له فعالیت می کنند و رسانه‌های بورژوازی، جریان یا جریان-هایی را به عنوان کومه له به افکار عمومی معرفی می کنند که مدتها است از تمام بنیادهای فکری و سنت های انقلابی و پیشرو کومه له فاصله گرفته اند و این واقعیت به اعتبار و موقعیت اجتماعی کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی و مدافع پیگیر منافع کارگران و زحمتکشان در کردستان لطمه زده است، یکی از مهمترین وظایف کومه له در این دوره، آماده سازی برای پاسخگویی به نیازهای این دوره سرنوشت ساز، ایجاد فرصت برای پیشروی و خنثی کردن مخاطراتی که جنبش انقلابی کردستان را تهدید می کند و بازسازی موقعیت و اعتبار اجتماعی کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی در کردستان و سراسر ایران می باشد.

۲۸ مهر ۱۴۰۴

۲۰ اکتبر ۲۰۲۵



علیزاده در دام توهم است. این یک انتخاب سیاسی است. علیزاده هم دستیابی به اهرم های قدرت را در گرو آویزان شدن به این ائتلاف های سیاسی می داند. حقیقت تلخ این است که ابراهیم علیزاده مدتهاست امید به نقش آفرینی جنبش کارگری و سوسیالیستی در تحولات آتی ایران را از دست داده است. در طی سالهای اخیر هر وقت زبان به ارزیابی از خیزش های توده ای گشوده، با انکار تأثیرات سیاسی و معنوی جنبش چپ و کمونیستی ایران بر این خیزش ها و جنبش های اجتماعی، با مورد و بی مورد با طعنه و تشر و با لحنی تحقیرآمیز جنبش کمونیستی را به باد انتقاد گرفته تا زمینه ذهنی این چرخش آشکار به راست را در صفوف تشکیلات خود فراهم آورد. ابراهیم علیزاده حتی در کنفرانس اسلو و در کانون نیروهای اپوزیسیون راست هم از زخم زبان زدن به نیروهای کمونیست غافل نماند و با این گفته: «حالا ما داریم با احزاب کردی در حال گفتگو و مذاکره هستیم یه عده‌ای اومدن یادشون افتاده که ماهیت این حزب چه جوریه ماهیت اون حزب چه جوریه برامون در آن مورد داستانسرابی می‌کنند به نظر ما این ارزش نداره»، خوش خدمتی خود را به این نیروها نشان داد.

ابراهیم علیزاده فراموش کرده که در سال ۲۰۱۶ میلادی زمانی که طرح پلاتفرم عبدالله مهدی جهت همکاری مشترک با کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران منتشر شد، وی پیرامون طرح عبدالله جلسه ای در اردوگاه کومه له برگزار کرد که بحث هایش در سطح علنی نیز انتشار یافت. در آن جلسه خطاب به عبدالله مهدی و با وام گرفتن این شعر از سعدی «تو اول بگو با کیان زیستی، من آن‌که بگویم که تو کیستی» به پیشنهاد عبدالله مهدی پاسخ رد داد. تازه آن زمان عبدالله مهدی فقط در شورای مدیریت گذار عضویت داشت، هنوز سوار اتوبوس مجانی رضا پهلوی نشده بود و تلاش هایش برای تشکیل جبهه کردستانی هم به بن بست رسیده بود. آیا نوبتی هم شده اینبار ما همراه چپ رادیکال ایران حق نداریم همان شعر سعدی را به وام بگیریم و از ابراهیم علیزاده بخواهیم اول بگو با کی ها نشست و برخاست می کنی و می خندی تا بگویم که تو کیستی؟

زمانی که منشور همبستگی جرج تاون واشنگتن رضا پهلوی، شیرین عبادی و عبدالله مهدی و دیگر یارانشان در روز جمعه ۱۰ مارس ۲۰۲۳ انتشار یافت، سازمان تابعه ابراهیم علیزاده به قلم وی اطلاعیه ای در ۱۱ مارس تحت عنوان «اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در رد منشور رضا پهلوی و هوادارانش و سوء استفاده ناروا از نام کومه له» انتشار دادند و اعلام کرد: «که امضای آقای عبدالله مهدی به عنوان دبیر کل حزبی که با نام کومه له فعالیت میکند در پای این منشور، هیچگونه ربطی به کومه له و سیاست های

## «رژیم بیش از هر چیز از اعتصابات کارگری گسترده و سراسری می‌ترسد.»

مصاحبه "نشریه کالدیراچ، ماهنامه سوسیالیستی انقلابی جنبش کالدیراچ" در ترکیه با گروهی از فعالان کارگری ایران از کانال دفتر روابط بین الملل حزب کمونیست ایران

**توضیح:** در این مصاحبه با گروهی از فعالان کارگری ایران، ما در مورد وضعیت فعلی جنبش کارگری در کشور، نقش اتحادیه‌های کارگری و ارتباط و همبستگی آنها با مبارزه طبقاتی گسترده‌تر در منطقه بحث کردیم. فعالان از طریق تجربیات خود، توسعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران را مورد بررسی و ارزیابی کردند. در این مصاحبه فعالین از جمله به این مسئله که حملات ایالات متحده و اسرائیل چگونه توسط کارگران و جامعه درک شده است و پیامدهای سیاسی داخلی این حملات را خاطر نشان کرده اند. آنها همچنین بر اهمیت استقلال مالی جنبش‌های کارگری تأکید کرده و دیدگاه‌های متفاوت خود را در مورد چندین حزب و جنبش، از جمله حزبی از ایران که قبلاً با آن مصاحبه‌ای انجام داده بودیم، به اشتراک گذاشتند. در حالی که این ارزیابی‌ها متعلق به خود فعالان است، مصاحبه چارچوب مهمی را برای درک مباحث داخلی در جنبش کارگری در ایران در اختیار ما قرار داد.

**سؤال: وضعیت فعلی جنبش کارگری و میزان فعالیت‌های آنان چگونه است؟ چه نوع اقدامات و مطالباتی رایج تر و برجسته تر است؟**

پاسخ: حدود یک دهه است که در ایران اعتراضات کارگری گسترش یافته و در طی یک سال حدود دوهزار اعتصاب کارگری را انجام گرفته است. این اعتصابات در کارخانه‌ها و مجتمع‌های صنعتی بزرگ و متوسط انجام شده و از کارگاه‌های کوچک کمتر اطلاعی در دست است. به دلیل سانسور شدید و فقدان اطلاعات آزاد، تعداد کارگران که در این دو هزار اعتصاب سالانه شرکت دارند مشخص نیست. مطالبات بیشتر اقتصادی است و بیشتر اعتصابات به ترتیب، با مطالبه افزایش دستمزد، پرداخت دستمزدهای معوقه، لغو قراردادهای موقت و بهبود شرایط محیط کار انجام گرفته است.

با توجه به جنبش‌های وسیع خیابانی مردم در یک دهه گذشته علیه حکومت، توازن قوا به طور نسبی، نسبت به قبل به نفع کارگران تغییر کرده، اما نیروهای امنیتی هنوز هم به دستگیری فعالین کارگری و اخراج آنها از کار، به دلیل فعالیت‌هایشان، اقدام

نتیجه آن حمله چیزی جز شکست و رسوایی برای او به همراه نداشت.

در این کنفرانس ابراهیم علیزاده رهبر جریان انشعابی از حزب کمونیست ایران و کومه‌له و حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران با همان امید سهم داشتن در قدرت پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در این کنفرانس شرکت کردند. جریان راست انشعابی از کومه‌له با شرکت در این کنفرانس نشان داد، در همان مسیری قرار گرفته که عبدالله مهدی ۲۵ سال قبل با همان امید در آن قدم گذاشت. البته کنفرانس هم همان جایگاه را برای او در نظر گرفت و در پانل آخر او را در کنار شاهین مدرس از اعضای جریان جمهوری خواهان ایران و مدافع سیاست‌های دولت اسرائیل در جنگ و نسل کشی غزه، قرار داد. برآشفتگی و عصبانیت علی زاده در پانل و پرداختن به مسائلی که ربطی به تم کنفرانس نداشت، عکس‌العملی در مقابل آن و انعکاس منفی بیرونی آن بود.

او سخنان خود را با حمله به اشخاص و جریاناتی شروع کرد که چرخش به راستش را مورد انتقاد قرار داده و به درست در مورد برگزار کنندگان این کنفرانس و ترکیب و ماهیت شرکت کنندگان آن، موضع خود را بیان کرده‌اند. علیزاده گفت: "عده‌ای برایمان در مورد ماهیت این و آن حزب (شرکت کننده در این کنفرانس) داستان سرایی می‌کنند. من با برنامه هیچ حزبی مخالف نیستم اما آنها باید قول بدهند که بعنوان حزب مسلح به کردستان بر نخواهند گشت". از نظر او قول و وعده احزاب و جریان‌های ناسیونالیست مبنی بر اینکه مسلح نخواهند ماند کافی است. در حالی که تجربه دیگر بخشهای کردستان نیز نشان داده که در غیاب حضور توده‌ای مردم در صحنه مبارزه سیاسی جامعه و یک آلترناتیو چپ و انقلابی رادیکال، احزاب سیاسی مسلح با زور اسلحه حاکمیت را بدست گرفته‌اند و برای عدالت مورد نظر او و حل و رفع ستمگری ملی نیز اقدامی به عمل نیاورده‌اند.

واقعیت این است که رهبران و فعالان پیشرو جنبشهای اجتماعی، با تداوم مبارزات روزانه خود؛ با دامن زدن به اعتصاب و اعتراضات کارگری و توده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی، برگزاری چنین کنفرانس و گردهمایی‌هایی با شرکت راست‌ترین جریان‌های اپوزیسیون بورژوا لیبرال، سلطنت طلب و ناسیونالیست را در راستای به بیراهه بردن و به انحراف کشاندن مبارزات جاری در جامعه ایران می‌دانند و در برابر آن خواهند ایستاد و این نقشه‌ها را خنثی خواهند کرد.

گرفتن این جریان‌ها در سناریوهای مربوطه می‌باشد. تا بلکه از آن طریق سهمی در قدرت سیاسی آینده در ایران نصیبشان گردد و از بالای سر کارگران و توده‌های مردم زحمتکش و بدون دخالت آنان حکومتی سرهم کنند.

چنین سناریویی در ضدیت آشکار با منافع و مصالح و مبارزاتی است که هم‌اکنون از جانب جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی در ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از طریق یک



انقلاب اجتماعی در جریان است. مبارزاتی که با گسترش اعتصابات و اعتراضات توده‌ای سازمانیافته و سراسری می‌رود تا هدف استراتژیک خود را تحقق بخشد. این آن روندی است که حاکمان جمهوری اسلامی آنرا خطرناک‌ترین دشمن بقای خود به حساب می‌آورند و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن در صدد سرکوب آن هستند.

کنفرانس بین‌المللی "حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی" در اسلو را می‌توان در راستای گردهمایی‌هایی از قبیل برلین و جرج تاون و گرد همایی هفت جریان ناسیونالیست کردستان ایران در ماه گذشت در کلن آلمان به حساب آورد. هدف اصلی این گردهمایی‌ها تلاشی برای آلترناتیو سازی از سوی احزاب و جریان‌های اپوزیسیون بورژوا لیبرال و ناسیونالیست در ایران و کردستان برای "دوره گذار" پس از جمهوری اسلامی است.

که در آن این احزاب و جریان‌ها بتوانند از بالای سر مردم و در همکاری و با کمک آمریکا و هم پیمانانش، حاکمیت را به دست گرفته و میان خود تقسیم نمایند، بدون آنکه با مقاومتی روبرو گردند. عبدالله مهدی که زمانی برای رسیدن به این آرزو در کنفرانس بدنام جرج تاون واشنگتن در جوار رضا پهلوی قرار گرفت، در حاشیه این کنفرانس نیز تکرار کرد که: "در دوره گذار از جمهوری اسلامی باید با استانداردهای امروز و روشهای کمتر خشونت آمیز پیش رفت و این گذار نباید به تسویه حسابهای حزبی و گروههای اجتماعی تبدیل شود. مهدی فراموش کرده است که در سال ۲۰۰۰ و پس از انشعاب از حزب کمونیست ایران و کومه‌له، خود او با توجیه اینکه "بلاخره ما با کومه‌له و حزب کمونیست جنگ خواهیم داشت و بهتر است این جنگ را همین جا در اردوگاه و قبل از رفتن به داخل ایران انجام دهیم"، اردوگاه کومه‌له را مورد حمله مسلحانه قرار داد. البته



می کنند و سرکوب همچنان عامل اصلی بازدارندگی در مقابل پیشروی جنبش کارگری است.

روحیه ضد سرمایه داری و بخصوص ضد حکومتی در بین کارگران زیاد است و در جریان برخی اعتصابات کارگران با برگزاری تجمع علیه کارفرما یا برخی مقامات و نهادهای حکومت شعار می دهند. با وجود تبلیغات شدید و پرهزینه مذهبی بین کارگران و مردم، مذهب در بین کارگران کمزنگتر از گذشته شده است. بخشی از کارگران اصلاً مذهبی نیستند و بخشی دیگر تعصبات مذهبی ندارند و بخش کوچکتري هنوز باورهای مذهبی محکمی دارند. کارگران پیشرو و بخش‌های متشکل عموماً چپ رادیکال هستند و گرایش راست در جنبش کارگری ایران به شدت ضعیف است و به حاشیه رانده شده. البته مبارزه با فرمیسم در جنبش کارگری همچنان وجود دارد.

طی یک دهه گذشته وضعیت معیشتی کارگران به شدت بدتر شده و آنها چند مرتبه زیر خط فقر قرار گرفته اند. تورم و بیکاری به شدت وجود دارد و یکی از عوامل بازدارنده مبارزات کارگران ترس از بیکار شدن و افتادن به ورطه فقر مطلق است.

**سؤال: آیا می توانید وضعیت فعلی سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری را شرح دهید؟ اتحادیه‌های رسمی در رابطه با رژیم چگونه عمل می کنند و اتحادیه‌های مستقل تا چه حد می توانند سازماندهی شوند؟**

**پاسخ:** در ایران تقریباً هیچ تشکل و اتحادیه و سندیکای مستقل رسمی - قانونی - وجود ندارد و رژیم آنها را به رسمیت نمی شناسد. پس از سرکوب‌های شدید و قتل‌عام‌های گسترده در ایران در دهه ۸۰ میلادی که بسیاری از فعالین کارگری و کمونیست‌ها کشته یا زندانی شدند و یا به خارج کشور رفتند، رکود شدیدی در مبارزات کارگران بوجود آمده و تقریباً تمام تشکل‌های کارگری از بین رفته بودند، بار دیگر از دهه ۹۰ میلادی مبارزات و اعتصابات آغاز شد. ابتدا در اعتراض به خصوصی سازی و اخراج‌ها و سپس موارد دیگر را نیز در بر گرفت. به موازات این مبارزات فعالیت برای ایجاد تشکل‌های کارگری نیز شروع شد. دو دیدگاه چپ و محافظه کارانه - راست - در این مورد وجود داشت. دیدگاه چپ اعتقاد داشت با وجود به رسمیت شناخته شدن و قانونی نبودن تشکل‌های کارگری از طرف رژیم، می توان آنها را ایجاد کرد و با حمایت کارگران، آنها را حفظ کرد. دیدگاه دوم اعتقاد داشت که چنین اقدامی ممکن نیست و با شکست روبرو خواهد شد و در نتیجه فعالیت برای قانونی شدن و یا فعالیت در نهادهای حکومتی قانونی را باید دنبال کرد. در

نهایت جناح چپ دست بالا پیدا کرد و بخش‌هایی از کارگران متشکل شدند. سندیکای رانندگان اتوبوس شهری تهران ایجاد شد، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه راه اندازی شد. برخی از فعالین کارگری از محیط‌های کار مختلف تشکل‌هایی ایجاد کردند، مثل کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل کارگری، اتحادیه آزاد کارگران و ...

دو تشکل بزرگ دیگر هم ایجاد شد که ما آنها را بخش‌هایی از طبقه کارگر می دانیم. معلمان موفق شدند کانون‌های صنفی ایجاد کنند که شورایی در راس آن انتخاب کردند. آنها در واقع یک اتحادیه و تشکل سراسری معلمان هستند که هزاران معلم در آن عضو هستند و اعتصابات، تجمعات و اعتراضات زیادی انجام دادند.

دیگر تشکل قابل توجه بازنشستگان هستند که عموماً کارگران بازنشسته هستند. آنها هر سال تجمعات متعددی برپا می کنند و انجمن‌های صنفی ایجاد کردند که خود شکلی از اتحادیه یا سندیکا است. آنها هر سال ده‌ها تجمع اعتراضی خیابانی با مطالبه افزایش دستمزد و حمایت از دیگر کارگران برگزار می کنند. به طور واقعی می توان گفت بازنشستگان در ایران یکی از پیشروترین و فعال‌ترین بازنشستگان متشکل و مبارز در جهان هستند.

نوع دیگری از تشکل که در ایران و در محیط‌های کار وجود دارد، کمیته‌های کارگری مخفی هستند. به دلیل افزایش سرکوب در جنبش کارگری بسیاری از کارگران رو به ایجاد تشکل‌های مخفی در محیط کار کرده اند تا از این طریق اعتصابات و مبارزات خود را سازمان دهند. برخی از آنها قوی هستند و اعتصابات بزرگی راه انداختند، مثل شورای سازمانده مبارزات کارگران پیمانی نفت، که ساختاری مخفی دارند و کمیته‌های بی نام و نشان زیادی که در محیط‌های کار فعالیت می کنند.

در واقع تلفیق کار مخفی و علنی در جنبش کارگری ایران کاملاً وجود دارد و البته با توجه به شرایط و موقعیت کارگران در محیط‌های کار متفاوت و با توجه به توازن قوا رویکردهای مخفی و یا علنی متفاوتی را کارگران انتخاب می کنند. کار مخفی یا علنی و یا چگونگی تلفیق آنها همواره مورد بحث و گاه اختلاف بین فعالین جنبش کارگری بوده است.

بخش سازمان یافته کارگران بخش کوچکی از کارگران را به نسبت کل طبقه کارگر در بر می گیرد و این مسئله فقط به دلیل سرکوب و ممنوعیت تشکل‌های کارگری است. اما همین حد از متشکل شدن نیز توانسته تأثیرات قابل توجهی بر پیشروی جنبش کارگری داشته باشد و همچنین استراتژی ایجاد تشکل‌های کارگری

به نیروی خود کارگران همچنان در دستور کار فعالین کارگری است و با وجود تمام موانع پیش می رود.

**سؤال: رژیم چگونه از اتحادیه‌های رسمی برای جلوگیری از اقدامات کارگران و حفظ حکومت خود استفاده می کند؟ آیا فعالیت‌های جاسوسی از سوی اتحادیه‌ها علیه کارگران وجود دارد؟ آنها چگونه نارضایتی کارگران را مدیریت می کنند؟**

**پاسخ:** در ایران چند تشکل دست ساز حکومتی وجود دارد - خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار - که البته مدت زیادی است این تشکل‌ها بین کارگران اعتبار ندارند و فعالین کارگری و سوسیالیست‌ها به شدت علیه آنها افشاگری کرده اند. اعضای آنها عوامل حکومتی هستند اما این تشکل‌ها به چند دلیل هنوز برای حکومت کاربرد دارند. در سیستم تعیین دستمزد سالانه که در قانون کار ذکر شده است، یک سیستم سه جانبه گرایی وجود دارد. یعنی نمایندگانی از طرف کارفرما، کارگران و دولت در پایان هر سال شمیسی در یک نشست و مذاکره و با توجه به تورم باید دستمزد حداقلی کارگران را برای سال آینده تعیین کنند. در این مکانیزم، دولت نیز کارفرمای بزرگی است و به اصطلاح نماینده کارگران نیز از همان تشکل‌های حکومتی هستند و در واقع "سه به هیچ". این مکانیزم به نفع سرمایه داران است و برای کارگران اعتباری ندارد. دوم اینکه این نمایندگان تشکل‌های حکومتی به عنوان نماینده کارگران ایران هر سال در سازمان جهانی کار شرکت می کنند و سیاست حکومت را آنجا پیش می برند. سوم اینکه آنها هر ساله مراسم روز کارگر را با حمایت و امکانات حکومت برپا می کنند و سعی دارند کارگران را زیر چتر خود داشته باشند و چهارم اینکه به شکل غیرعلنی با عوامل حکومتی برای شناسایی فعالین کارگری همکاری می کنند.

یکی از روش‌های دیگر حکومت که علیه تشکل‌های کارگری به کار گرفته می شود، نفوذ در آنها و یا موازی سازی است. تجربیاتی در این موارد وجود دارد. با نفوذ در سندیکای نیشکر هفت تپه و تفرقه انداختن، موفق شدند که این سندیکا را تا حدود قابل توجهی تضعیف کنند. همین روش در مورد سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران نیز انجام شد که با انسجام آنها و آگاهی بیشتر رهبران آنها، عوامل حکومتی موفق به این کار نشدند و پروژه امنیتی شکست خورد.

همانطور که گفته شد تشکل‌های دست ساز حکومت پایه اجتماعی بین کارگران ندارند، اما به هر شکل همچنان به جنبش کارگری ضربه می زنند.

**سؤال: سطح آگاهی طبقاتی در میان کارگران را چگونه ارزیابی می کنید؟ خواسته‌های تغییر رژیم چقدر با خواسته‌های**





سوسیالیستی، انقلابی و ضد سرمایه داری تلاقی یا همزیستی دارند؟

**پاسخ:** تقریباً تمام تشکل های موجود در جنبش کارگری به جز تشکل معلمان رویکرد چپ دارند. تشکل معلمان گرایشات مختلف چپ راست و میانه دارند.

افق دید در بین بیشتر فعالین کارگری ایجاد شوراهای سراسری کارگری در شرایطی است که وضعیت انقلابی باشد و استبداد عقب رانده شده باشد و ایجاد شوراها در شرایط مناسب بین فعالین کارگری در ایران از طرفداران زیادی برخوردار است. به عبارتی دیگر رویکرد شورایی در بین فعالین کارگری و چپ ها طرفداران بسیاری دارد و آلترناتیو اکثریت آنها حکومت شورایی است.

اکثریت ده‌ها میلیونی طبقه کارگر ایران متشکل نیستند و این پدیده نه به دلیل ناآگاهی کارگران در ایران بلکه به دلیل سرکوب و استبداد شدید است. حدود چهل و شش سال قبل - پس از انقلابی که به سرنگونی رژیم سلطنتی منجر شد - با وجود اینکه جنبش کارگری بسیار عقب‌تر از شرایط کنونی بود اما با آزادی نسبی و موقتی که بوجود آمد هزاران شورا، سندیکا و اتحادیه کارگری ایجاد شدند و اکنون آگاهی و پی بردن به ضرورت تشکل کارگری به مراتب بین کارگران بیشتر از گذشته است.

در ایران بسیاری از بخش‌های بورژوازی در اپوزیسیون هستند. انواع جریانات لیبرالی، سلطنت طلبان، و حتی نیروهای اصلاح طلب حکومتی که سعی دارند خود را در قالب اپوزیسیون معرفی کنند. با رشد جنبش کارگری و افزایش اعتصابات و ایجاد چند تشکل کارگری، این نیروها به اشکال مختلفی تلاش کردند در جنبش کارگری و بین تشکل‌ها و فعالین آنها جای پای پیدا کنند. از سال ۲۰۰۵ "سولیدارتی سنتر" که یک نهاد مالی آمریکایی است برای به اصطلاح کمک به تشکل‌های مستقل، با پیشنهادات مالی به تشکل‌ها و فعالین کارگری سعی کرد برخی را به خود نزدیک کند، که منجر به جدال و مباحث زیادی در مورد مسئله کمک‌های مالی در جنبش کارگری ایران شد. در نهایت با نقد مارکسیست‌ها و فعالین کارگری، استقلال مالی برای جنبش کارگری به عنوان یک پرنسیپ در بین اکثر تشکل‌ها و فعالین کارگری پذیرفته شد و این یک موفقیت مهم برای جنبش کارگری ایران بود. البته بودند و هستند جریانات و اشخاصی که در این مورد پرنسیپی ندارند. مثلاً حزب کمونیست کارگری که طرفداران معدودی نیز در جنبش کارگری دارد، نه تنها به استقلال مالی طبقه کارگر اعتقاد ندارد، بلکه همواره با سلطنت طلبان در خارج کشور آکسیون‌های

مشترک برگزار می کند و با دیگر نیروهای چپ و کمونیست همکاری و اتحاد عمل ندارد. دیگر جریانات لیبرال، سلطنت طلب و اصلاح طلبان حکومتی نیز فعالیت بسیاری برای نفوذ در جنبش کارگری کردند که با افشاکاری‌های فعال احزاب و سازمان‌های کمونیست و بسیاری از فعالین آگاه جنبش کارگری، نتوانستند کاری پیش ببرند و آنها در جنبش کارگری بسیار ضعیف هستند. البته هنوز جریانات و افراد رفرمیست و راست هستند که همواره خطری برای جنبش کارگری به حساب می آیند.

آگاهی و نا آگاهی مولفه ای نسبی است و به این اعتبار جنبش کارگری ایران نیز از جنبه‌هایی که بالا ذکر شد آگاهی نسبی دارد. کارگرانی که متشکل هستند و یا به ضرورت مبارزه متشکل و جمعی حتی در شرایط استبدادی پی برده اند، از درجه ای از آگاهی برخوردارند و یا پذیرش استقلال مالی در بین تشکل های فعالین کارگری و مرزبندی نسبی با جریانات دست راستی و گرایش به شوراها بیانگر سطحی از آگاهی بین فعالین کارگری در این مورد است. همه اینها درجات قابل توجهی از آگاهی طبقاتی است. بیشتر کارگران ایران یا از مذهب عبور کرده اند و یا به درجات کمتری تعصبات مذهبی در آنها یافت می شود.

اما از سوی دیگر ده‌ها میلیون کارگر هستند که هنوز به دلیل استبداد شدید، اقدام به متشکل شدن و سازماندهی خود نکرده اند. کارگران ایران همانند عموم مردم، از رژیم جمهوری اسلامی متنفذ و خواهان سرنگونی آن هستند ولی بدلیل مشخصی برای جایگزینی آن ندارند. گفتیم که در بین فعالین متشکل جنبش کارگری گرایش به چپ وجود دارد، اما توده های میلیونی کارگران یا گرایشات سیاسی به مثابه یک آلترناتیو برای خود ندارند و یا تحت تاثیر بسیاری از رسانه‌های اپوزیسیون راست هستند. در واقع هژمونی یک آلترناتیو در بدنه طبقه کارگر - چه چپ و چه راست - همانند جامعه وجود ندارد و جدال آلترناتیوها در بدنه طبقه کارگر همچنان جریان دارد اما بخش های متشکل که چشم انداز بیشتر شدن آنها وجود دارد، عموماً از سطح آگاهی قابل توجهی برخوردارند.

**سؤال:** مبارزه طبقه کارگر تا چه حد استراتژی و سرنوشت خود را با مبارزات طبقه کارگر در کل منطقه منطبق ارزیابی می کند؟ آنها چقدر فکر می کنند که با مشکلات مشابهی که از علل یکسانی ناشی می شوند، به ویژه در مورد حاکمیت سرمایه داری - امپریالیستی در منطقه مواجه هستند؟ و آیا حملات و تهدیدات اخیر آمریکا و اسرائیل هیچ نوع تغییری در مورد نگرش نظرات نسبت به رژیم ایجاد کرده است؟

**پاسخ:** به دلیل رشد ناموزن سرمایه داری در منطقه و شرایط بسیار متفاوت طبقه کارگر در کشورهای خاورمیانه و همچنین فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی یا کارگری در منطقه، ارتباطات و اطلاعات کمتری بین فعالین طبقه کارگر با دیگر کارگران در کشورهای پیرامونی وجود دارد، اما فعالین کارگری در ایران همواره به مناسبت‌های مختلف و از جمله اول ماه می از کارگران مهاجر افغانستانی در ایران حمایت کرده اند و خواهان حق و حقوق برابر برای آنها بوده اند. در ارتباط با مسئله فلسطین و اسراییل فعالین جنبش کارگری و سوسیالیست‌ها عموماً بر حق تعیین سرنوشت فلسطینیان تاکید داشته اند اما در بدنه طبقه کارگر بخشا به دلیل حمایت و هزینه کردن رژیم برای جریانات ارتجاعی حماس و حزب الله لبنان، دافعه ای نسبت به جنبش فلسطین وجود داشت که خود را در قالب شعار "فلسطین و رها کن فکری به حال ما کن" و یا "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" گاه شنیده می شد. که با شروع جنگ غزه و جنایات گسترده اسراییل این دید منفی نسبت به فلسطینیان کنار رفت و بیشتر کارگران حساب مردم فلسطین را از جریانی مثل حماس و جمهوری اسلامی جدا می کنند.

در جریان جنگ دوازده روزه و حمله آمریکا و اسراییل، سلطنت طلبان انتظار داشتند کارگران و مردم علیه رژیم بپا خیزند و در کنار مهاجمین قرار بگیرند، ولی توده‌های کارگر و مردم نه در کنار جریاناتی که امید به "رژیم چنج" از طریق حملات نظامی داشتند، نایستادند. از سوی دیگر نگاه کارگران نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در جریان حملات نظامی اسراییل و آمریکا اصلاً تغییری نکرد و آنها همچنان رژیم جمهوری اسلامی را دشمن اصلی خود می دانند. تقریباً تمام تشکل‌های کارگری و مردمی مستقل، با دادن اطلاعاتی‌هایی هر دو طرف جنگ - آمریکا و اسراییل از یکسو و جمهوری اسلامی - را محکوم کردند و موضع ضد جنگ گرفتند. عموم کارگران و مردم حاضر نیستند برای جمهوری اسلامی وارد هیچ جنگی بشوند. آنها این جنگ را بین رژیم های سرمایه داری ارزیابی کردند و نه بین مردم. عموم فعالین کارگری و مارکسیست‌ها مبارزه با امپریالیسم را در قالب مبارزه با سرمایه داری تعریف می کنند و اینها را از هم جدا نمی کنند.

**سؤال:** حملات و تهدیدهای اخیر آمریکا و اسراییل چه تغییراتی در صورت امکان، در نگرش و نظرات طبقه حاکم، ملاها و دولت نسبت به مردم ایجاد کرده است؟ به نظر می‌رسد قوانین جدیدی در مورد حجاب اجباری وجود دارد. این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا اقدامات مشابهی از سوی رژیم صورت گرفته است؟



## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

## درباره اعتراض و اعتصاب کارگران هفت‌تپه

تورم، ناامنی شغلی، و سقوط معیشت، میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به لبه پرتگاه برده است. دولت سرمایه‌داری با اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها و سپردن بخش‌های کلیدی اقتصاد به پیمانکاران و نهادهای وابسته به قدرت، سفره‌ی مردم را غارت کرده و ثروت اجتماعی را در دست اقلیتی کوچک متمرکز کرده است. شرکت نیشکر هفت‌تپه نمونه‌ی بارز همین سیاست است. این اعتصاب فقط فریاد جمعی از کارگران یک مجتمع تولیدی نیست، بلکه بازتاب خشم و آگاهی کل طبقه‌ی کارگر در برابر ساختار استثمار و غارت است. امروز این فریاد با اعتراض بازنشستگان در خیابان‌ها، اعتصاب معلمان در مدارس، مبارزه‌ی زنان علیه ستم و تبعیض، و خشم کارگران پروژه‌های نفت، فولاد، معدن و خدمات دردی مشترک و طبقاتی است. بازنشستگان با شعار «فریاد، فریاد» از این همه بیدار» در برابر سیاست‌های ریاضتی ایستاده‌اند. معلمان در چند سال اخیر با اعتصابات سراسری خواهان آموزش برابر و کرامت انسانی شده‌اند. زنان در خیابانها و محیط‌های کار با شجاعت در برابر ستم جنسیتی مقاومت کرده‌اند. کارگران فولاد اهواز با پایداری در برابر خصوصی‌سازی و اخراج‌ها مبارزه کرده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست "حمایت کامل خود را از اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه اعلام می‌کند و بر این حقیقت تأکید می‌گذارد که این مبارزه، بخشی جدایی‌ناپذیر از پیکار سراسری طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری، خصوصی‌سازی و استبداد دولتی است. شورا خواستار پاسخگویی فوری مسئولان، تأمین کامل مطالبات کارگران، لغو پیمانکاری‌های استثمارگری، و آزادی بی‌قید و شرط فعالان کارگری زندانی است.

**زنده باد اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه!**

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

آبان ۱۴۰۴ / ۲۴ اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست

ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)

و هسته اقلیت

اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه برای دومین روز پی‌پی، فریاد تازه‌ای از دل طبقه‌ی کارگر ایران در برابر فساد، استثمار و نابرابری برپا کرده است. اعتصاب این بار کارگران نه فقط درباره حقوق، بلکه در اعتراض به فساد گسترده و سوءاستفاده از منابع اختصاص یافته به وعده‌های غذایی، نشان از خشم عمیق نیروی کار دارد. روزانه ۴۵۰ هزار تومان برای وعده غذایی هر کارگر به پیمانکار پرداخت می‌شد، اما اکنون تنها ۶۰ هزار تومان به کارگران داده می‌شود؛ در حالی که در شرکت‌های



توسعه نیشکر این مبلغ ماهانه به ۶ میلیون تومان می‌رسد. کارگران نیشکر هفت‌تپه با اراده‌ای جمعی، در اعتراض به دزدی و سوءاستفاده‌ی آشکار از بودجه‌ی وعده‌های غذایی، دست از کار کشیده‌اند و صفتی واحد در برابر پیمانکاران و مدیران فاسد بسته‌اند.

این اعتصاب تازه، ادامه‌ی سلسله‌ی مبارزاتی است که کارگران نیشکر هفت‌تپه در سال‌های گذشته رقم زده‌اند. از سال ۱۳۹۷ تاکنون، این کارگران با اعتصاب‌ها و تجمعات گسترده‌ی خود، به یکی از نمادهای آگاهی و مقاومت طبقاتی در ایران تبدیل شده‌اند. در آن سالها، خصوصی‌سازی فاسد شرکت، بدهی‌های کلان، اخراج کارگران، و سرکوب فعالان کارگری، فریاد اعتراض را به اوج رساند. شعار تاریخی «نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی» از دل همین مبارزه برخاست و به نشانه‌ی آگاهی انقلابی طبقه‌ی کارگر تبدیل شد. کارگران هفت‌تپه با تشکیل مجامع عمومی، انتخاب نمایندگان از میان خود و دفاع از حق اداره‌ی شورایی، الگویی عملی از سازمانیابی مستقل طبقاتی پدید آوردند. رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب، بازداشت و پرونده‌سازی تلاش کرد این حرکت را درهم بشکند، اما هر بار، کارگران با قدرت بیشتری به میدان بازگشتند. آن‌ها ثابت کردند که آگاهی طبقاتی را نمی‌توان زندانی کرد و صدای برابری طلبی و آزادیخواهی را نمی‌توان خفه کرد.

امروز، اعتصاب دوباره‌ی کارگران هفت‌تپه در بستری گسترده‌تر از گذشته جریان یافته است. فقر، گرانی،

پاسخ: رژیم و دستگاه‌های سرکوب بلافاصله پس از جنگ دوازده روزه، اقدام به بازداشت حدوداً دو هزار نفر کردند که بخشی از آنها فعالین کارگری بودند. حکومت به شدت از پتانسیل اعتراضی و ناراضی‌تبی کارگران و مردم با خیر است و سعی دارد از فضای جنگی برای سرکوب بیشتر بهره ببرد. فعالیت‌های کارگری محدودتر و سخت‌تر شده است. رژیم بیش از همه از کارگران و اعتصابات سراسری و گسترده هراس دارد. در مورد حجاب اجباری پس از جنبش گسترده سال ۲۰۲۱-۲۰۲۲ رژیم تا حدودی عقب نشینی کرده است و بخشی از زنان بدون حجاب اجباری در خیابان‌ها تردد می‌کنند.

وضعیت اقتصادی روز به روز بدتر می‌شود و زمینه اعتراضات و اعتصابات گسترده زیاد است و رژیم بیشتر خود را متمرکز به روی مهار آنها کرده است. در واقع حکومت بیشتر از جنبش کارگران و مردم می‌هراسد و نه از حملات مجدد آمریکا و اسرائیل. در طی چند دهه سرکوب در ایران رژیم چند صد هزار نیروهای با تجربه و مجهز برای سرکوب را پرورش داده و همواره آماده برای مقابله با جنبش کارگری و مردمی هستند و هنوز توازن قوا به طور وسیعی به نفع کارگران تغییر نکرده است.

**سؤال: چه نوع همبستگی منطقه‌ای را در میان کارگران در منطقه امکان‌پذیر می‌دانید؟**

پاسخ: وجود تشکیلی که نمایندگان کارگری از کشورهای مختلف منطقه بتوانند در آن حضور پیدا کنند، با هم همکاری کنند، اطلاعاتی و بیانیه‌های مشترک بدهند و موضع ضد سرمایه‌داری مشترکی داشته باشند، می‌تواند به تقویت جنبش کارگری در همه کشورهای منطقه و منجر به اتحاد و همبستگی بین آنها بشود. ارتباطات بسیار محدود است و کارگران از نوع مبارزه و فعالیت‌های هم در منطقه بی‌خبرند. تشکیلی لازم است که پلانفرمی ضد سرمایه‌داری داشته باشد و علناً فعالیت کند و نام و نشان‌های مشخصی داشته باشد. همچنین چنین تشکیلی می‌تواند صندوق مالی کارگری داشته باشد و به کارگران اعتصابی و یا اخراج شده به دلیل فعالیت‌های کارگری، کمک کند.

حتی اگر تشکیلی از کارگری در منطقه در ارتباط با هم باشند و موضع مشترک علیه جنگ‌ها و سرکوب‌های کارگران بگیرند نیز مفید است و به همبستگی کارگری و پشتیبانی از یکدیگر کمک می‌کند.

تعدادی از فعالین کارگری ایران

اکتبر ۲۰۲۵

## امپریالیسم و ضرورت آلترناتیو انقلابی

### بخش اول

آرام فرج الهی

#### سرمایه‌داری جهانی در بحران ساختاری

از اوایل دهه ۱۹۸۰، پس از فروپاشی نظم برتون وودز و پایان دوران دولت‌های رفاه در غرب، سرمایه‌داری جهانی وارد مرحله‌ای تازه از بازسازی خود شد. این مرحله، که تحت عنوان نئولیبرالیسم شناخته می‌شود، هدفش بازگرداندن سود به سرمایه و احیای انضباط اقتصادی از طریق خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و نابودی دستاوردهای طبقاتی طبقه کارگر بود. اما این پروژه، که در آغاز با وعده «رشد و آزادی اقتصادی» آغاز شد، در واقع به تمرکز بی‌سابقه ثروت در دست اقلیتی کوچک و گسترش فقر، نابرابری و بحران‌های دوره‌ای انجامید. امروز، پس از چهار دهه سلطه نئولیبرالیسم، تضادهای درونی سرمایه‌داری نه تنها حل نشده‌اند بلکه عمیق‌تر هم شده‌اند. بحران مالی ۲۰۰۸ اولین نشانه فروپاشی این نظم بود. در آمریکا، تنها در سه سال نخست بحران، بیش از ۸ میلیون شغل از بین رفت. بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ با بسته‌های نجات میلیاردی حفظ شدند، در حالی که میلیون‌ها کارگر خانه و معیشت خود را از دست دادند. در اروپا نیز ریاضت اقتصادی، فروپاشی نظام‌های بیمه اجتماعی و بیکاری جوانان به پدیده‌ای ساختاری بدل شد. از آن زمان تاکنون، سرمایه‌داری جهانی دیگر نتوانسته به مرحله‌ای از ثبات بازگردد. جنگ‌ها، همه‌گیری کووید-۱۹، بحران انرژی، فروپاشی زنجیره تأمین، و تورم جهانی، نشانه‌های آشکاری از ورود به دوره‌ای طولانی از بحران‌اند.

خاورمیانه، سودان و شرق آسیا همگی بازتاب همین بن‌بست‌اند: تلاش سرمایه برای بازتوزیع مجدد منابع از طریق جنگ و ویرانی. در قلب این بحران جهانی، نظام امپریالیستی قرار دارد. امپریالیسم در شکل مدرنش نه صرفاً اشغال نظامی، بلکه سلطه اقتصادی و مالی است. صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و نهادهای سرمایه‌گذاری چندملیتی، ابزارهای این سلطه‌اند. کشورهای جنوب جهانی — از آمریکای لاتین تا آفریقا و آسیا — در دهه‌های گذشته تحت فشار این نهادها مجبور



به اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری شدند. حذف پارانه‌ها، خصوصی‌سازی، بازکردن بازارها و کاهش هزینه‌های عمومی باعث شد میلیون‌ها نفر از خدمات اساسی مانند آموزش و درمان محروم شوند. نتیجه چه بود؟ شکل‌گیری «دموکراسی‌های شکننده»، اقتصادهای وابسته به صادرات مواد خام، و بدهی‌های عظیم خارجی که هر حرکت استقلال‌طلبانه‌ای را خفه می‌کند.

به عنوان مثال، اندونزی، سریلانکا و نپال در دهه‌های گذشته تحت همین سیاست‌ها قرار گرفتند. در اندونزی، سرمایه‌گذاری خارجی و کنترل صندوق بین‌المللی پول پس از بحران مالی آسیا عملاً اقتصاد کشور را به زانده بازارهای جهانی تبدیل کرد. در سریلانکا، بدهی خارجی و اتکا به سرمایه چینی و غربی منجر به ورشکستگی کامل شد. در نپال، روند مشابهی، نابرابری و مهاجرت گسترده نیروی کار را به دنبال آورد.

در دوران نئولیبرالیسم، دولت‌ها نه تنها در برابر سرمایه جهانی تسلیم شده‌اند، بلکه عملاً نقش تاریخی خود را به‌عنوان نمایندگان منافع بورژوازی ملی از دست داده‌اند. در کشورهای پیرامونی، دولت‌ها بیشتر به «مدیران محلی سرمایه جهانی» تبدیل شده‌اند تا حاکمان مستقل.

این وضعیت باعث از بین رفتن مشروعیت سیاسی حاکمیت‌ها شده است. مردم در سراسر جهان دیگر به وعده‌های دموکراسی بورژوازی اعتماد ندارند. صندوق رأی، که زمانی ابزار توهم‌آفرینی بود، حالا در چشم

توده‌ها بی‌معنا شده است. به همین دلیل است که اعتراضات گسترده از شیلی تا لبنان، از سودان تا ایران، شکل گرفته‌اند. مردم دیگر به تغییر از بالا باور ندارند؛ اما هنوز ابزار و رهبری لازم برای تغییر را نیز در اختیار ندارند.

در سطح جهانی، سلطه سیاسی آمریکا و بلوک غرب نیز در حال فرسایش است. جنگ اوکراین نشان داد که نظام تک‌قطبی پس از فروپاشی شوروی دیگر پایدار نیست. روسیه و چین به عنوان قدرت‌های امپریالیستی نوظهور در حال رقابت برای تقسیم مجدد جهان‌اند. اما این رقابت به سود مردم هیچ کشوری نیست؛ چرا که همه این قدرت‌ها بر پایه انباشت سرمایه و استثمار نیروی کار عمل می‌کنند. از این رو، تضادهای امپریالیستی نه تنها نظم موجود را تهدید می‌کنند، بلکه زمینه‌ساز درگیری‌های خونین تازه نیز هستند. خاورمیانه، شرق آسیا و حتی آفریقا اکنون به صحنه رقابت میان امپریالیسم‌های قدیم و جدید بدل شده‌اند.

در کنار بحران‌های اقتصادی و سیاسی، بحران فرهنگی نیز به شدت گسترش یافته است. مردم جهان درگیر نوعی بی‌افقی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی‌اند. سرمایه‌داری با تبدیل همه چیز به کالا، حتی روابط انسانی را از درون تهی کرده است. در عین حال، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های شرکتی با بمباران اطلاعاتی، ذهن مردم را از درک ریشه‌های واقعی بحران بازمی‌دارند. کشورهای جنوب جهانی بیشترین بار این بحران را بر دوش می‌کشند. در این کشورها، بحران اقتصادی به بحران‌های انسانی بدل شده است: گرسنگی، مهاجرت، فقر و سرکوب. اما در عین حال، جنوب جهانی امروز به صحنه اصلی مقاومت توده‌ها نیز تبدیل شده است. از اعتراضات در اندونزی و نپال گرفته تا قیام مردم سودان ۲۰۱۹، سریلانکا و مراکش، همه نشان می‌دهند که توده‌ها دیگر حاضر نیستند قربانی سیاست‌های ریاضتی و وابستگی باشند.

اما همان‌طور که تجربه‌های تاریخی نشان داده، بدون رهبری انقلابی و سازمان‌یافتگی طبقاتی، این اعتراضات نمی‌توانند از سطح شورش فراتر روند. این همان جایی است که ضرورت حزب انقلابی مارکسیست-لنینیست مطرح می‌شود — حزبی که بتواند خشم توده‌ای را به آگاهی طبقاتی و سازمان سیاسی تبدیل کند. بنابراین، بحران کنونی سرمایه‌داری صرفاً یک بحران اقتصادی نیست، بلکه بحرانی چندوجهی است: بحران تولید، بحران بازتولید اجتماعی، بحران زیست‌محیطی، و بحران مشروعیت سیاسی. سرمایه‌داری جهانی

در گذشته، بحران‌های اقتصادی معمولاً به شکل ادواری رخ می‌دادند؛ رکود، انباشت سرمایه، احیا، و دوباره رکود. اما اکنون بحران سرمایه‌داری در همه سطوح زندگی اجتماعی نفوذ کرده است. بحران اقتصادی با بحران سیاسی، زیست‌محیطی، و حتی فرهنگی درهم آمیخته است. جهان شاهد دو پدیده متناقض است: از یک سو، رشد حیرت‌آور فناوری، دیجیتالی شدن و بهره‌وری؛ و از سوی دیگر، گسترش بیکاری، ناامنی شغلی و کاهش کیفیت زندگی. سرمایه‌داری در تولید ثروت موفق است، اما در توزیع آن شکست خورده است. بر اساس گزارش آکسفام در سال ۲۰۲۴، یک درصد ثروتمندترین افراد جهان بیش از نیمی از کل ثروت انسانی را در اختیار دارند. در مقابل، بیش از ۳ میلیارد نفر با کمتر از ۵ دلار در روز زندگی می‌کنند.

در چنین شرایطی، دولت‌ها برای کنترل نارضایتی توده‌ها به سمت سیاست‌های اقتدارگرایانه و نظامی‌گری می‌روند. جنگ‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیک در اوکراین،

بنابراین پس از سقوط دیکتاتور، همان طبقات حاکم قدیم با لباس جدید بازگشتند.

### سريلانکا: قيام عليه گرسنگي و بدهي

سريلانکا در دهه‌های گذشته نمونه‌ای از «وابستگی نئولیبرالی» بود. این کشور با سیاست‌های باز اقتصادی از دهه ۸۰ میلادی به شدت به وام‌های خارجی وابسته شد. در دهه ۲۰۱۰، بدهی خارجی از ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی به بیش از ۱۰۰ درصد رسید. بخش عمده این بدهی‌ها صرف پروژه‌های زیرساختی غیرمولد شد که با وام‌های چین و غرب تأمین می‌گردید. در سال ۲۰۲۲، پس از کاهش درآمد توریسم (به دلیل همه‌گیری کرونا) و سقوط ارزش پول ملی، دولت اعلام کرد که قادر به پرداخت بدهی‌ها نیست. نتیجه: کمبود شدید سوخت، دارو و غذا، تورم بالای ۷۰ درصد، و فروپاشی کامل خدمات عمومی. در تابستان ۲۰۲۲، میلیون‌ها نفر در سراسر کشور به خیابان‌ها آمدند. معترضان کاخ ریاست‌جمهوری را تصرف کردند و رئیس‌جمهور راجاپاکسا فراری شد. تصاویر اشغال کاخ توسط مردم، امید جهانی را برانگیخت. اما کمتر از چند ماه بعد، ارتش دوباره کنترل اوضاع را به دست گرفت و دولتی وابسته به صندوق بین‌المللی پول تشکیل شد. همان سیاست‌های ریاضتی — افزایش مالیات، حذف یارانه‌ها و کاهش هزینه‌های اجتماعی — دوباره اجرا شد.

علت شکست قیام سريلانکا نیز همانند اندونزی در نبود سازمان سیاسی انقلابی نهفته بود. کارگران و توده‌ها بدون رهبری متحد و چشم‌انداز سوسیالیستی وارد میدان شدند. طبقه حاکم با وعده «اصلاحات اقتصادی» توانست اعتراضات را مهار کند. در غیاب حزب کارگری انقلابی، انرژی مردمی به نتیجه نرسید و نظام سرمایه‌داری پابرجا ماند.... ادامه دارد

۱ نوامبر ۲۰۲۵

زد. در عرض چند ماه، بیش از نیم میلیون نفر از اعضا و هواداران حزب کمونیست اندونزی (PKI) قتل‌عام شدند. از آن زمان، حکومت نظامی سوهارتو با حمایت غرب، پایه‌گذار نظامی شد که ترکیبی از سرمایه‌داری وابسته، فساد و سرکوب بود. اندونزی در ظاهر به رشد اقتصادی رسید، اما این رشد بر پایه استثمار بی‌رحمانه



نیروی کار و تاراج منابع طبیعی بنا شده بود.

بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ ضربه‌ای مرگبار به این نظام وارد کرد. پول ملی سقوط کرد، تورم سه‌رقمی شد و میلیون‌ها نفر شغل خود را از دست دادند. در همین دوران بود که جنبش‌های کارگری، دانشجویی و مردمی به میدان آمدند. میلیون‌ها نفر در سراسر کشور به خیابان‌ها ریختند و خواستار پایان دیکتاتوری شدند. در مه ۱۹۹۸، سوهارتو پس از ۳۲ سال حکومت سرنگون شد. اما این پیروزی ظاهری دیری نپایید. ارتش و نجنگان بورژوازی، با پشتیبانی آمریکا و صندوق بین‌المللی پول، قدرت را بازسازمان‌دهی کردند. دولت جدید سیاست‌های نئولیبرالی را حتی با شدت بیشتری دنبال کرد. خصوصی‌سازی و وابستگی اقتصادی افزایش یافت، در حالی که نابرابری اجتماعی پابرجا ماند.

علت شکست جنبش اندونزی نه ضعف در انرژی توده‌ای، بلکه نبود رهبری سیاسی انقلابی بود. پس از نابودی حزب کمونیست در دهه ۶۰، طبقه کارگر از سازمان‌دهی مستقل محروم شد. جنبش‌های سال ۱۹۹۸ عمدتاً خودجوش و فاقد جهت‌گیری طبقاتی بودند،

در حال ورود به مرحله‌ای است که در آن هیچ راه‌حل درونی برای حفظ نظم موجود وجود ندارد. دولت‌ها برای کنترل اوضاع به سرکوب و فریب متوسل می‌شوند، اما از درون پوسیده‌اند. در این شرایط، آینده یا به سمت فاشیسم و جنگ‌های جدید پیش می‌رود، یا به سمت خیزش‌های انقلابی و سازمان‌یابی طبقاتی. مسیر دوم تنها زمانی ممکن است که آگاهی انقلابی از دل تجربه‌های شکست‌خورده سر برآورد و به شکل سازمان‌یافته و جهانی متحد شود.

### جنوب جهانی و چرخه شکست‌های تاریخی

کشورهای جنوب جهانی — از آمریکای لاتین تا آسیا و آفریقا — طی نیم‌قرن اخیر صحنه خیزش‌های مداوم توده‌ای علیه فقر، فساد و وابستگی بوده‌اند. اما در اغلب موارد، این جنبش‌ها یا با سرکوب خونین از میان رفته‌اند، یا پس از سرنگونی دولت‌ها، قدرت به دست نیروهای بورژوازی و نظامی افتاده و هیچ تغییر بنیادی در ساختار اجتماعی رخ نداده است.

سؤال اساسی این است که چرا با وجود خشم، فداکاری و مبارزات عظیم توده‌ها، پیروزی‌های واقعی و پایدار حاصل نمی‌شود؟ پاسخ را باید در سه عامل اساسی جست: نبود رهبری انقلابی، نقش امپریالیسم، و ساختار طبقاتی درونی این کشورها. در این بخش به چند نمونه مشخص می‌پردازیم که در دو دهه اخیر بازتاب گسترده‌ای داشته‌اند: اندونزی، سريلانکا، سودان و کشورهای به اصطلاح «بهار عربی».

### اندونزی: از سقوط سوهارتو تا بازتولید نظم بورژوازی

اندونزی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی یکی از مهم‌ترین مراکز نفوذ امپریالیسم در جنوب شرق آسیا بود. در سال ۱۹۶۵، کودتای نظامی سوهارتو با حمایت مستقیم آمریکا و بریتانیا، دولت سوکارنورا سرنگون کرد و یکی از خون‌بارترین کشتارهای ضد کمونیستی قرن بیستم را رقم

### اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

**کمک مالی به  
حزب کمونیست  
ایران و کومه‌له**

سایت تلویزیون کومه‌له  
komalacpiran



سایت کومه‌له  
www.komala.co



سایت حزب کمونیست ایران  
www.cpiran.org



از سایت های حزب  
کمونیست ایران  
و کومه‌له  
دیدن کنید!



## اطلاعیه شورای همکاری

### نیروهای چپ و کمونیست

### فریاد «نه به اعدام» از قزلحصار تا

### سراسر ایران

### در حمایت از اعتصاب زندانیان و

### مقابله با ماشین مرگ

### جمهوری اسلامی

اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ زندان قزلحصار کرج، که از روز دوشنبه ۲۱ مهرماه ۱۴۰۴ آغاز شده، اکنون وارد چندمین روز خود شده است. این اعتصاب در اعتراض به انتقال دست کم ۱۱ زندانی به سلول انفرادی برای اجرای حکم اعدام صورت گرفته است، اقدامی که به وضوح نشان دهنده ادامه‌ی سیاست مرگ و ارباب از سوی حکومت جمهوری اسلامی است. با وجود وعده‌های فریبنده‌ی مقامهای قضایی مبنی بر توقف موقت اعدامها، هنوز هیچ تغییری در وضعیت زندانیان ایجاد نشده و فضای زندان به شدت امنیتی و ملتهب است. گزارشها حاکی از آن است که مأموران امنیتی با تهدید، قطع تماسها، فشار روانی و وعده‌های دروغین تلاش کرده‌اند زندانیان را وادار به شکستن اعتصاب کنند، اما آنان با اراده‌ای استوار اعلام کرده‌اند: «تا زمانی که چرخ اعدام نایستد، دست از اعتراض نمی‌کشیم.» فریاد «نه به اعدام» که از دیوارهای ضخیم زندان قزلحصار برخاسته، واکنشی است از خشم و آگاهی مردمی که سالها است در برابر ماشین مرگ و ستم جمهوری اسلامی ایستاده‌اند. زندانیان اعتصابی با بدنهای نحیف و جانهای در خطر خود، فریاد اعتراض را تبدیل به سلاحی جمعی در برابر مرگ کرده‌اند. آنان می‌دانند که اعتصاب غذا جانشان را تهدید می‌کند، اما درک کرده‌اند که در شرایطی که هر روز جان انسانی به دست رژیم گرفته می‌شود، سکوت مرگ بارتر است. این انتخاب آگاهانه و جسورانه، نمادی از مقاومت و تلاش برای

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در حمایت از اعتراضات زندانیان قزلحصار و علیه ماشین اعدام جمهوری

مقاومت مواجه شده است؛ مقاومتی که از دل زندانها برمی‌خیزد و در خیابانها پژواک می‌یابد.

حزب کمونیست ایران از اعتراضات زندانیان قزلحصار و خواست آنان برای لغو احکام اعدام پشتیبانی می‌کند. این مبارزه، نه یک رویداد محدود در درون زندان، بلکه بخشی از مبارزه‌ی عمومی کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه ایران علیه سرکوبگری، ستم و تبعیض و نابرابری است. حزب کمونیست ایران همچنین از خانواده زندانیان، از همه‌ی نهادها، تشکلها و فعالان جنبش کارگری، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان، زنان، هنرمندان و نویسندگان متعهد و زنان و مردان آزاده ایران می‌خواهد که به هر شکلی که می‌توانند حمایت و همبستگی خود را با زندانیان قزلحصار اعلام کنند. حمایت از زندانیان معترض، حمایت از جان انسان و دفاع از کرامت انسانی است.

در این شرایط که رژیم جمهوری اسلامی در بحران عمیق اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و حکومتی دست و پا می‌زند و جامعه ایران را زیر فشار بازگشت تحریم‌های بین‌المللی و تهدیدهای جنگی دولت اسرائیل قرار داده و در همانحال در برابر مردم معترض شمشیر را از رو بسته و هر روز اعدام می‌کند، باید به هر شکلی که می‌توانیم در برابر این جنایات سنگر بندی کنیم و حکومت اسلامی شکنجه و اعدام را به عقب برانیم.

باید تلاش کرد لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی به خواست مشترک جنبش کارگری و همه جنبش‌های پیشرو اعتراضی و اجتماعی تبدیل گردد. اعتراض علیه اعدام و قتل عمد دولتی فارغ از اینکه این مجازات جهت نابودی زندانیان سیاسی صورت گیرد و یا مجرمین عادی در بند، وظیفه تمام انسان‌هایی است که افق رهایی را در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نوید می‌دهند.

**مجازات اعدام لغو باید گردد**  
**سرنگون باد جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

**کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران**

۲۳ مهر ۱۴۰۴

۱۵ اکتبر ۲۰۲۵



بنا به گزارش‌ها و بر پایه آخرین اطلاعیه کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام»، در پی موج اعدام‌های اخیر به‌ویژه در زندان قزلحصار، روز دوشنبه ۲۱ مهرماه، بعد از انتقال تعدادی از زندانیان واحد ۲ قزلحصار به سلول‌های انفرادی جهت اجرای حکم اعدام، زندانیان این واحد که بیش از ۱۵۰۰ نفر از آنان محکوم به اعدام هستند دست به تحصن زدند، غذای زندان را بازگرداندند و خواستار بازگشت همبندیان خود شدند. بر اساس گزارش‌های منتشر شده از زندان‌های مختلف تنها در ۲۰ روز نخست مهرماه سال جاری، ۱۶۲ زندانی اعدام شده‌اند و تا این تاریخ، یعنی در ۶ ماه و ۲۰ روز نخست سال ۱۴۰۴، بیش از ۱۰۰۰ نفر به دار آویخته شده‌اند.

اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ قزلحصار، طنین اعتراض در برابر این سیاست ضدانسانی است. در پی این حرکت شجاعانه، زندانیان واحد ۴ همان زندان با صدور بیانیه‌ای از هم‌بندان خود اعلام حمایت کردند و زندانیان سیاسی بند ۷ اوین نیز با صدایی رسا همبستگی خود را با آنان ابراز داشتند. این همبستگی از پشت دیوارهای زندان، بازتاب روحیه مقاومت در برابر ماشین سرکوب حکومت سرمایه‌داری اسلامی است.

زندان قزلحصار، یکی از بزرگ‌ترین مراکز اجرای احکام اعدام در ایران است؛ جایی که داس مرگ بر بالای سر بیش از هزار تن از زندانیان آویزان شده است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با استفاده از حربه اعدام می‌خواهد زندانیان را وحشت زده و مرعوب کند و فضای ترس و ارباب درون زندان‌ها را به بیرون زندان‌ها انتقال دهد، تا بلکه از این طریق بتواند جامعه را مرعوب نماید. اما تداوم کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام» که اکنون نودمین هفته خود را پشت سر گذاشته است و اعتصاب غذا و اعتراضات متحدانه زندانیان واحد ۲ قزلحصار این سیاست نقشه مند جمهوری اسلامی را در هم شکسته است. نه زندانیان، نه جامعه مرعوب نشده‌اند. در واقع زندانیان با اعتراض متحدانه خود پیام استقامت و ایستادگی و مبارزه جویی را به بیرون زندان‌ها انتقال داده‌اند.

اعدام قتل سازمانیافته حکومتی و ساز و کار بقای نظام اسلامی پوسیده‌ای است که رمز بقای خود را در تشدید سرکوب و به راه انداختن موج اعدام‌ها می‌بیند. اما همین سیاست خون‌بار، اکنون با موج تازه‌ای از



گسترش اعتراض جمعی علیه اعدام و ستم در سراسر کشور است.

اعدام در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، ابزاری است در خدمت حفظ سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم و مهار هر صدای معترض، اعدام، از قتل عام زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت تا اعدام جوانان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و تا اعدام‌های روزانه، ستون فقرات نظامی است که بر ارباب و مرگ بنا شده است. جمهوری اسلامی با تکیه بر همین ماشین مرگ، جامعه را به سکوت و



تسلیم فرا می‌خواند، اما واقعیت این است که از درون زندانها تا خیابانها، صداهای مقاومت و اعتراض در حال گسترش‌اند. اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار در همین معنا نه تنها حرکتی اعتراضی، بلکه تبلور یک مبارزه انسانی و آزادیخواهانه در دل یکی از خشن‌ترین مراکز سرکوب است. از همین رو، این اعتراض نه فقط مطالبه‌ای انسانی، بلکه فراخوانی سیاسی به همه‌ی نیروهای پیشرو و انقلابی برای مقابله با رژیم مرگ است. جنبش «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که در بیرون از زندان شکل گرفته، اکنون در پیوند با اعتصاب زندانیان قزلحصار معنایی تازه و ریشه‌ای‌تر یافته است؛ معنای اتحاد در برابر دستگاه کشتار جمهوری اسلامی. اما این اتحاد نباید در حد همدردی و بیانیه‌های اعتراضی باقی بماند؛ بلکه باید به نیرویی سازمانیافته و اجتماعی تبدیل شود که بتواند رژیم را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی به عقب براند.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، این اعتصاب را اقدامی شجاعانه و درخشان از سوی زندانیان در بند می‌داند و همبستگی کامل خود را با آنان و خانواده‌هایشان اعلام می‌کند. ما تأکید می‌کنیم که اعدام نه حق است و نه بازدارنده؛ بلکه تنها ابزار ترور دولتی و استمرار حاکمیت طبقاتی و مذهبی است. شورا از همه‌ی احزاب و سازمان‌های چپ، تشکل‌های کارگری و زنان، نیروهای سوسیالیست

و انقلابی در ایران و جهان می‌خواهد که با گسترش اعتراضات، برپایی کارزارهای هماهنگ، و افشای نقش حکومت در اعدام‌های سیستماتیک، به جنبش ضد اعدام در ایران قدرت و تداوم بخشند. ما بر این باوریم که مبارزه علیه اعدام بخشی از پیکار وسیع تر علیه سرمایه‌داری و استبداد مذهبی است. بدون در هم شکستن پایه‌های مادی و طبقاتی این نظام، طناب دار نیز پابرجا خواهد ماند. راه توقف اعدام، از مسیر انقلاب اجتماعی، سازمانیابی طبقه‌ی کارگر و اتحاد همه‌ی نیروهای تحت ستم می‌گذرد. شورا تأکید می‌کند که این وظیفه‌ی نیروهای چپ و کمونیست است که با سازمانیابی آگاهی طبقاتی، ایجاد همبستگی آزادیخواهانه و انقلابی و پیوند مبارزات درون زندان و بیرون از آن، به صدای زندانیان قزلحصار و همه‌ی محکومان این نظام پاسخ دهند.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار باید به فریادی جمعی تبدیل شود؛ فریادی که از دیوارهای زندان فراتر رود و در هر کارخانه، دانشگاه، محله و خیابان انعکاس یابد. این فریاد باید نه تنها علیه اعدام، بلکه علیه کل نظامی باشد که مرگ را تولید می‌کند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه‌ی نیروهای پیشرو و رادیکال می‌خواهد که با گسترش کارزارهای «نه به اعدام» و سازمانیابی اقدامهای مشترک در داخل و خارج از کشور، همبستگی انقلابی را به نیرویی واقعی در مقابل حکومت تبدیل کنند. تنها با این همبستگی و پیوند مبارزات می‌توان چرخ ماشین اعدام و کل نظام سرمایه‌داری-اسلامی را متوقف کرد و راه را برای رهایی انسان از ستم، استثمار و مرگ هموار ساخت.

**حکم اعدام لغو باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری**

**جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست**

۲۳ مهرماه ۱۴۰۴ / ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست،

سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت)

و هسته اقلیت



## نود و دومین هفته کارزار

«سه‌شنبه‌های نه به اعدام»

## در ۵۴ زندان: زندان‌های بروجرد

## و ایلام نیز به این کارزار پیوستند

اعدام قتل سازمانیافته دولتی است، فارغ از اینکه این جنایت کجا و به دست چه رژیمی انجام می‌گیرد. سران حکومت اسلامی سرمایه داران صدور احکام اعدام و جنایات خود را تحت عنوان دفاع از امنیت عمومی، جلوگیری از ارتکاب به جنایت و تأمین حقوق شهروندان، انجام می‌دهند. در حالیکه تجربه همه کشورهای جهان نشان داده است که وجود این مجازات نه تنها اثر بازدارنده نداشته، بلکه با ترویج روح خشونت در جامعه و کاهش حرمت انسان‌ها، جرم و جنایت را گسترش داده است. بدیهی است مناسباتی که وسیله دفاعیش جلا داد، حرمتی برای شأن انسان قائل نبوده و نابودی فیزیکی مخالفین سیاسی را نیز امری عادی و دفاع از حرمت و حقوق و امنیت شهروندان جلوه می‌دهد.

زندان و شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی از همان ابتدای به قدرت رسیدن حکومت اسلامی تا کنون یکی از ارکان حاکمیت این رژیم جنایتکار بوده است. اما امروز در حالی که جمهوری اسلامی با بحران مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، زندان و شکنجه و اعدام به رمز بقای این رژیم تبدیل شده است. حتی زمانی که مجرمین عادی را اعدام می‌کنند، قصدش ارباب جامعه و ارباب مخالفین سیاسی است. اما با همه سعیت و وحشیگری که رژیم از خود نشان می‌دهد، آن چیزی که آشکار است این واقعیت است که موج اعدام و سرکوب، جامعه را مرعوب نکرده و مبارزه علیه مجازات اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی هر روز گسترش می‌یابد. زنان و مردان زندانی سیاسی با سازماندهی کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در پشت میله‌های زندان مدتهاست که پرچم مبارزه علیه مجازات اعدام را برافراشته‌اند. اعتصاب غذای بیش از ۱۵۰۰ زندانی در قزلحصار علیه مجازات اعدام و همبستگی دیگر زندانیان و خانواده‌های آنان با این اعتصاب نقطه عطفی در جنبش مبارزه با مجازات اعدام بود.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که در ۵۴ زندان ایران ادامه دارد، در نود و دومین مین هفته، طی بیانیه‌ای به تاریخ ۶ آبان ۱۴۰۴ همچنان بر ادامه کارزار و مبارزه پیگیرانه تا لغو مجازات اعدام تأکید کرده است. در متن کامل این بیانیه آمده است: در حالی هفته نودودوم کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» را پشت سر می‌گذاریم که حکومت سرکوبگر و اعدامی در مهرماه ۱۴۰۴، ۲۸۳ مورد اعدام را در کارنامه ننگین خود ثبت کرده



## طرح افزایش ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصدی قیمت بنزین،

### آبانی دیگر ممکن است!

مفاهیم در واقع پوششی اند برای ادامه‌ی همان سیاست نئولیبرالی جمهوری اسلامی: خصوصی‌سازی، ریاضت اقتصادی و انتقال بار بحران به پایین‌ترین لایه‌های جامعه. دولت پزشکیان با زبانی دوگانه سخن می‌گوید. از یک سو، سخنگوی دولت خبر افزایش قیمت را انکار می‌کند؛ از سوی دیگر، خود رئیس دولت در سخنرانی‌هایش می‌گوید: «در اصل افزایش قیمت بنزین هیچ تردیدی وجود ندارد.» این تناقض تصادفی نیست، بلکه تلاشی آگاهانه برای آماده‌سازی روانی جامعه است؛ شیوه‌ای که حکومت در آبان ۹۸ نیز از آن بهره برد. در واقع، این سیاست «تکذیب لحظه آخر» نوعی مدیریت افکار عمومی برای جلوگیری از سازمان‌یابی پیشاپیش اعتراضات است. اما مردم امروز آن‌قدر تجربه اندوخته‌اند که این بازی را به‌خوبی بشناسند.

افزایش ناگهانی قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸، ظرف چند ساعت بیش از صد شهر ایران را به میدان اعتراض بدل کرد. آن خیزش، نقطه عطفی در تاریخ جنبش‌های معاصر ایران بود؛ زیرا برای نخستین بار، توده‌های تهیدست از حاشیه به مرکز سیاست قدم گذاشتند و شعارهایشان فراتر از نان و معیشت رفت. اما پاسخ حکومت، کشتار و سرکوبی بی‌رحمانه بود. بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته، هزاران نفر زخمی و دستگیر شدند و اینترنت سراسری قطع شد تا صدای مردم خاموش بماند. با این حال، آبان به‌مثابه تجربه‌ای جمعی در حافظه‌ی طبقاتی جامعه ماندگار شد؛ تجربه‌ای از خشم، مقاومت و در برابر سرکوب خونین که تضاد حکومت با تهیدستان را به مرز آشتی ناپذیر رساند. درس خیزش آبان ۹۸ این است که اعتراض بدون سازمان‌دهی از پیش، در برابر ماشین سرکوب دوام نمی‌آورد. اما هر خیزش، بذر آگاهی تازه‌ای می‌کارد که می‌تواند در دوره‌های بعد به جنبش ریشه‌دارتر و رادیکال‌تر تبدیل شود.

دولت جمهوری اسلامی ابزار سیاسی طبقه حاکم برای حفظ منافع سرمایه‌داری و رانتی است. این دولت، در پیوند مستقیم با نهادهای نظامی و امنیتی، نقش کارگزار طبقه بورژوازی ایران را ایفا می‌کند. در دوران بحران اقتصادی، دولت بورژوازی برای حفظ ساختار خود معمولاً از سیاست ریاضت اقتصادی برای جبران کسری بودجه و از حربه سرکوب سیاسی برای کنترل اعتراضات اجتماعی ناشی از همین سیاست‌ها استفاده می‌کند. اکنون که دولت در آستانه اجرای طرحی است که معیشت میلیون‌ها نفر را مورد تعرض قرار می‌دهد، افزایش قیمت بنزین، در هر سطحی که اجرا شود، به‌طور

جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار گرفته که به هیچ شیوه‌ای نمی‌تواند بحران‌ها عمیق اقتصادی و سیاسی و بن بست‌هایی که در آن گرفتار آمده را پنهان کند. دولت وفاق پزشکیان، که با شعار «انصاف و عدالت» روی کار آمد، اکنون برای جبران ورشکستگی مالی به افزایش قیمت بنزین که دولت روحانی در آبان ۱۳۹۸ آن را آزمود روی آورده است. اگر رژیم اسلامی آن‌زمان فرودستان جامعه را غافلگیر کرد، اما اینبار وضعیت متفاوت است. جامعه از نظر ذهنی بسیار آگاه‌تر و خشمگین‌تر از شش سال پیش است. فشار معیشتی، بیکاری، فقر و نابرابری به سطحی رسیده که هر جرعه‌ای می‌تواند به آتشی مهارناپذیر بدل شود.

در چنین شرایطی، طرح افزایش ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصدی قیمت بنزین، نه تنها اقدامی اقتصادی، بلکه پروژه‌ای



برای انتقال بار بحران نظام سرمایه‌داری اسلامی به دوش کارگران و زحمتکشان و تهیدستان است. اما این تهاجم آشکار به معیشت مردم در عین حال می‌تواند سرآغاز مرحله‌ای تازه از مقاومت طبقاتی و خیزش توده‌ای باشد. افزایش بهای سوخت در شرایطی مطرح می‌شود که اقتصاد ایران در مرز فروپاشی قرار دارد. تشدید تحریم‌های بین‌المللی، فساد ساختاری، ناکارآمدی مدیریتی و تمرکز ثروت در دست اقلیت حاکم، دولت را با کسری بودجه‌ی مزمن مواجه کرده است. پاسخ دولت پزشکیان به این بحران، همان سیاست قدیمی «دست‌کردن در جیب مردم» است.

افزایش قیمت بنزین در اقتصادی که تمام زنجیره‌های تولید، حمل‌ونقل و خدمات وابسته به آن‌اند، به‌طور مستقیم موجب جهش قیمت مواد غذایی، اجاره‌خانه، کرایه حمل‌ونقل و کالاهای ضروری خواهد شد.

در نتیجه، فقر مطلق میلیون‌ها خانواده و تعمیق شکاف طبقاتی را در پی خواهد داشت. بهانه دولت، «ناترازی انرژی» و «عدالت در توزیع یارانه‌ها» است، اما این

است. به طوری که مهر ماه خونین‌ترین ماه در دهها سال گذشته بوده است. ماهی که در آن ۷ زندانی سیاسی و ۷ زن و دو کودک مجرم به چوبه‌های دار سپرده شدند. از سه‌شنبه گذشته تا کنون ۵۹ اعدام شامل ۲ زن، ثبت شده است. این موج اعدام‌ها با صدور و تأیید احکام جدید علیه زندانیان سیاسی، از جمله کاووس عبداللّه‌زاده، زندانی سیاسی کرد، و زهرا طبری در زندان لاکان رشت، و نیز تأیید مجدد احکام اعدام منوچهر فلاح و احسان فریدی توسط دیوان عالی همراه بوده است.

هفته گذشته مسئولان زندان اوین و نیروهای امنیتی کوشیدند احسان افروخته را جهت اجرای حکم از زندان اوین خارج نمایند که با مقاومت زندانیان روبرو شد و هر لحظه احتمال انتقال وی برای اجرای حکم وجود دارد. این احکام بی‌رحمانه تلاشی آشکار برای ایجاد رعب در جامعه و خاموش کردن صدای آزادی‌خواهی مردم ایران است؛ حکومت مستبدی که بیش از ۴۶ سال است با فساد و غارت سرمایه‌های مردم ستم‌دیده که همچنان نیز ادامه دارد، مردم و کشور را به مرگ و ویرانی کشانده که همچنان با ابزار اعدام در پی بقای خود است. اما در برابر این ماشین مرگ و ارباب، مردم ایستاده‌اند. زندان‌های بروجرد و ایلام نیز به جمع زندان‌هایی پیوسته‌اند که در دل تاریکی، شعله‌ی اعتراض را زنده نگاه داشته‌اند و با پیوستن به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» صدای مقاومت را از پس دیوارهای بلند زندان به گوش جهانیان می‌رسانند. خانواده‌های داغدار و شجاع زندانیان محکوم به اعدام نیز این هفته با حضور در مقابل مجلس و سردادن شعار «نه به اعدام» نشان دادند که هیچ قدرتی نمی‌تواند شعله عشق به آزادی و حق حیات را در این سرزمین خاموش کند.

ما اعضای این کارزار بار دیگر اعلام می‌کنیم: اعدام، ابزاری جنایت‌کارانه برای بقای حکومت‌های استبدادی است.

هیچ توجیه مذهبی یا سیاسی نمی‌تواند سلب حق حیات انسان را مشروع جلوه دهد. هر اعدام، زخمی تازه بر پیکر جامعه و نشانه‌ای از شکست قانون، کرامت انسانی و عدالت است.

ما خواستار توقف فوری اجرای احکام اعدام، لغو کلیه احکام صادره و دسترسی بی‌قیدوشرط نهادهای حقوق بشری بین‌المللی به زندانها و زندانیان در ایران هستیم. کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» سه‌شنبه ۶ آبان ۱۴۰۴ در پنجاه‌وچهار زندان اعتصاب غذا کردند.

کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام

سه‌شنبه ۶ آبان ۱۴۰۴



## زن کُشی، چهره عریان نظام آپارتاید جنسیتی در نظام اسلامی

است، نه شهروند. آموزه‌های رسمی، از مدرسه تا رسانه، زن را موظف به عفاف، تمکین و مادری معرفی می‌کنند و هر زن مستقلاً را که از این مرزها فراتر رود، تهدیدی برای نظم اجتماعی می‌دانند.

در فرهنگ رایج اغلب با بکاربردن واژه "قتل ناموسی"،



ابعاد فاجعه تا حد یک ارتکاب به قتل تنزل می‌یابد. از آنجائیکه قوانین جمهوری اسلامی افرادی که مرتکب "قتل ناموسی" میشوند را از مجازاتهای سنگین معاف میکند، همین امر خود یکی از عواملی است که مردان اجازه می‌یابند به این اقدام شنیع و جنایت کارانه مبادرت ورزند. "قتل ناموسی" اسم رمز آن سنتها و قوانین زن ستیزانه ایست که به مردان اجازه می‌دهد با تکیه به قوانین و سنتها اعمال جنایتکارانه خود را توجیه کنند. این زنان به علت به اصطلاح «ننگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می‌شوند. البته اصطلاح ننگین کردن شرافت خانواده ظاهراً یک امر اخلاقی است و حد و مرزی برای آن نمیتوان تصور کرد. بی جهت نیست که در عرف جامعه مردسالار و قوانینش این "ننگ" موارد گوناگونی را شامل می‌شود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن (حتی از یک شوهر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف و بنا به ادعای پاسداران دین "زنا کردن". و بالاخره برای اینکه زنی قربانی جنایت‌های ناموسی شود، فقط اینکه گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده است کافی است.

اینکه قاتلین در همه این قتلها کدام توجیه به اصطلاح اخلاقی را چاشنی عمل جنایتکارانه خود میکنند، اهمیت زیادی ندارد، آنچه اهمیت دارد پرداختن به آن سنن و قوانینی است که دست مردان را برای ارتکاب چنین جنایاتی باز میگذارد. بنابراین باید به سراغ همین قوانین و سنتها برویم. باید به سراغ همه آن مولفه هائی برویم که به مردان اجازه می‌دهند به نام دین و یا به

بر اساس گزارش های منتشره روز شنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۴ حدود ساعت ۶ بعد از ظهر یک مرد به نام امید طاهری در منطقه گلشهر مشهد، همسر خود را با ۱۷ ضربه چاقو در حضور پسر نوجوانش به قتل رسانده و سپس متواری شده است. انگیزه مرد از این قتل درخواست طلاق همسرش عنوان شده است. بر اساس آمارها در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۴، دست کم ۶۰ زن در ایران قربانی قتل های ناموسی و زن کُشی شده‌اند و اکثراً به دست شوهر، پدر یا بستگان مرد خود به قتل رسیده‌اند.

بر اساس گزارش مرکز آمار هرا، در سال ۱۴۰۳، دست کم ۱۵۸ مورد قتل زنان ثبت شد. از این تعداد، ۱۲۵ مورد قتل زنان به دلایل نامشخص یا اختلافات خانوادگی و ۳۳ مورد به عنوان قتل ناموسی گزارش شده است. علاوه بر این، در همان سال ۱۶۵۶۷ مورد خشونت خانگی علیه زنان به ثبت رسید. ارقامی تکان دهنده که نشانه افزایش چشمگیر خشونت های خانگی و فقدان حمایت قانونی و اجتماعی از زنان است. بیشتر این قتل ها در استان های تهران، خراسان، کرمانشاه و فارس گزارش شده‌اند. این ارقام، تصویری از جامعه‌ای است که در آن زن کُشی عمیقاً ریشه در ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم دارد. جایی که سلطه سرمایه داری با سلطه مذهب اسلام در هم آمیخته‌اند. در این ساختار قتل ناموسی، شکل افراطی و شنیع دفاع از حق مالکیت است، مالکیتی که نه بر زمین، بلکه بر بدن و حیات انسانی زن اعمال می‌شود.

زن کُشی یعنی حذف زنی که از اطاعت بیرون می‌رود، زنی که نظم خانواده و نظام آپارتاید جنسیتی حاکم را تهدید می‌کند. زنان در محیط خانه ضمن مراقبت از کودکان، خدمت به شوهر و کمک به بازتولید نیروی کار و باز تولید نسل بعدی کارگران باید از «آبروی» خانواده هم نگهداری کنند. در این ساختار، مرد نقش صاحب خانه را ایفا می‌کند؛ کنترل، انضباط و اطاعت را اعمال می‌کند تا ساختار اقتصادی و اخلاقی موجود تداوم یابد. قانون در نظام سرمایه داری اسلامی، ابزاری برای حفظ نظم موجود و بازتولید سلطه جنسیتی است. وقتی پدر، برادر، عمو، پسر عمو یا شوهر به خاطر قتل زن فقط با چند سال زندان روبه‌رو می‌شود، حاکمیت در واقع اعلام می‌کند که جان زن کمتر از «آبروی مردان» ارزش دارد. ایدئولوژی رسمی رژیم با ترکیب سرمایه و مذهب، مردسالاری را در سطح فرهنگی بازتولید می‌کند. در این گفتمان، زن «ناموس» است، نه انسان؛ «مادر یا خواهر»

قطع موجی از ناراضیاتی ایجاد خواهد کرد. حکومت از تجربه آبان ۹۸ آموخته که باید با احتیاط پیش برود، اما شرایط اجتماعی کنونی به مراتب ناپایدارتر است. امروز، جمهوری اسلامی با چند بحران هم‌زمان روبرو است. خطر فروپاشی اقتصادی، بی‌اعتمادی عمومی، انزوای منطقه‌ای، شکاف در درون حاکمیت و روند رو به گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی بیش از پیش رژیم اسلامی را تحت فشار قرار



داده است. هر سیاست ریاضتی جدید، می‌تواند همان جرقه‌ای باشد که همه این تناقضها را به انفجار تبدیل کند.

بنابراین، احتمال یک خیزش جدید توده‌ی کاملاً واقعی است. اما این خیزش، اگر بدون سازمان‌یابی و رهبری باشد، ممکن است تکرار آبان شود؛ و اگر با آگاهی و انسجام طبقاتی همراه گردد، می‌تواند به نقطه عطفی در مسیر آماده کردن ملزومات سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود. افزایش قیمت بنزین، تنها یک تصمیم اقتصادی نیست؛ اعلام جنگ طبقاتی حکومت اسلامی سرمایه داران علیه فرودستان است. پاسخ به این جنگ باید نه واکنشی لحظه‌ای، بلکه پاسخی آگاهانه، سازمان‌یافته و انقلابی باشد.

فعالان سوسیالیست و رادیکال جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و زنان و مردان جوان و آزاده لازم است از هم‌اکنون با ایجاد شبکه‌های همبستگی در محیط های کار و در محلات شهرها برای سازماندهی مقاومت و اعتراضات توده‌ای خود را آماده کنند. فقط با متشکل کردن اراده توده‌ها و تلاش برای شکل دادن به رهبری سراسری می‌توان در راستای فراهم آوردن ملزومات سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی سرمایه داران و رانتخواران قدم برداشت و افق‌هایی از چرخه فقر و نابرابری و سرکوب را پیش روی جامعه قرار داد. در این مسیر، باید از تجربه‌های پیشین آموخت، اما نباید اسیر گذشته شد. آبان دیگری ممکن است.

## فاجعه هولناک انسانی در سودان، فراتر از مرز تصور

بود که کارگران، زنان و جوانان برای نخستین بار پس از دهه‌ها به صحنه آمدند. شوراها، نهادهای مردمی و کمیته‌های مقاومت در محلات، شکلی جنینی از قدرت شورایی و بدیل کارگری را نشان دادند. اما فقدان حزب انقلابی کارگران و تسلط نیروهای میانه‌رو باعث شد ارتش دوباره ابتکار عمل را به دست گیرد.

ائتلافی از «ارتش سودان» و «نیروهای پشتیبانی سریع»، با حمایت دولت‌های غربی و پشتیبانی مالی قدرت‌های منطقه‌ای چون عربستان و امارات متحده عربی، کنترل سیاسی را به دست گرفتند و در عمل قیام



توده‌ها را مصادره کردند. در آوریل ۲۰۲۳، تضاد باندهای حاکم در درون ساختار قدرت علنی شد. دو جناح نظامی ارتش و نیروهای پشتیبانی سریع که سال‌ها در تقسیم رانت و سرکوب مردم همدست بودند، این بار بر سر کنترل منابع نفت، طلا و بنادر به جنگ برخاستند. این جنگ نه تضادی قومی یا مذهبی، بلکه شکلی از جنگ درون‌طبقه‌ای میان باندهای سرمایه‌داری نظامی است. قربانیان، همان توده‌هایی هستند که در خیزش توده‌ای ۲۰۱۹ شعار آزادی، صلح و عدالت سر دادند. اکنون بیش از ۱۵۰ هزار غیرنظامی کشته و ۱۲ میلیون نفر آواره شده‌اند. در دارفور زیر سایه سکوت و همدستی قدرت‌های امپریالیستی که سودان را صرفاً میدان رقابت ژئوپلیتیک می‌بینند، صحنه‌های نسل‌کشی بار دیگر تکرار می‌شود. نقش امارات متحده عربی در بحران کنونی دیگر قابل انکار نیست. بر اساس گزارش‌های نهادهایی مانند ECFR و اسکای نیوز، امارات با استفاده از شبکه‌های تجاری و پروازهای باری بین ابوظبی، چاد و دارفور، به تأمین تسلیحات، سوخت و منابع مالی برای RSF کمک کرده است. طلاهای استخراج‌شده از مناطق تحت کنترل نیروهای پشتیبانی سریع به طور مستقیم به بازارهای دبی انتقال یافته‌اند، جایی که به منبع درآمدی کلان برای جنگ بدل شده‌اند. سودان بارها در محافل بین‌المللی از جمله در شکایت رسمی به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، امارات را به تأمین سلاح و استخدام مزدوران خارجی برای حمایت از نیروهای پشتیبانی سریع متهم کرده است.

از ۲۶ اکتبر ۲۰۲۵ تاکنون بیش از ۲۵۰۰ غیرنظامی از جمله حدود ۴۶۰ نفر در زایشگاه السعود در شهر الفاشر قلب ایالت دارفور شمالی در سودان به دست نیروهای موسوم به «نیروهای پشتیبانی سریع» (RSF) قتل‌عام شدند. پیکرهای زخمی در بیمارستان‌ها جا مانده و پناهجویانی که به بیابان گریختند، در سایه سکوت ژورنالیسم اجیر جان می‌سپارند. تنها در هفته‌ای که گذشت، در ایالت کردفان شمالی، ده‌ها نفر دیگر تیرباران شدند. مارتا آما آکیا پوبی، معاون دبیرکل سازمان ملل در امور آفریقا، در نشست اضطراری شورای امنیت گفت گزارش‌های موثق از اعدام‌های میدانی، قتل‌های دسته‌جمعی و جست‌وجوی خانه‌به‌خانه علیه غیرنظامیان در دست است. او تأکید کرد: «هیچ کس در الفاشر در امان نیست. هیچ مسیر امنی برای فرار مردم وجود ندارد». تام فلچر، مسئول هماهنگ‌کننده امور انسانی سازمان ملل، نیز وضعیت را «هولناک و فراتر از تصور» توصیف کرد و گفت: زنان و دختران مورد تجاوز قرار می‌گیرند و مردم با بی‌رحمی تمام کشته و مثله می‌شوند». اما این خون‌ریزی تازه‌ترین پرده از تراژدی‌ای است که ریشه در دهه‌ها سلطه طبقاتی، استعمار نو و رقابت قدرت‌های امپریالیستی دارد. تاریخ معاصر سودان را نمی‌توان بدون نقش استعمار بریتانیا و مداخله دولت مصر درک کرد. استعمارگران از اوایل قرن بیستم مرزهایی مصنوعی ترسیم کردند که ملت‌ها و قبایل گوناگون را در چارچوب یک دولت شکننده جای داد. اقتصاد کشور به صادرات تک‌محصولی پنبه برای بازارهای امپراتوری وابسته شد؛ ساختاری که پس از استقلال نیز پابرجا ماند. دولت‌های پس از استقلال، به جای توسعه درون‌زا، بر مبنای الگوی سرمایه‌داری رانتی و تمرکز ثروت در دست اقلیتی نظامی - بوروکراتیک بازتولید شدند. دارفور، کردفان و مناطق جنوبی به حاشیه فقر و گرسنگی رانده شدند، در حالی که خارطوم و بندر سودان مراکز توزیع رانت نفت و تجارت باقی ماندند. از کودتای عبود تا دیکتاتوری نمیری و سپس عمر البشیر، ساختار سیاسی سودان همواره بازتاب پیوند ارتش، روحانیت و بورژوازی کمپرادور بوده است. حکومت‌ها با تکیه بر کمک‌های خارجی و حمایت سیاسی غرب، جنبش‌های کارگری و دهقانی را سرکوب کردند. در دهه ۱۹۸۰، سیاست‌های «تعدیل ساختاری» صندوق بین‌المللی پول، کشاورزی سنتی و تولید محلی را نابود کرد و میلیون‌ها نفر را به زاغه‌نشینی کشاند. ارتش به نیروی اصلی حفظ نظم طبقاتی بدل شد؛ نظامی که در آن توده‌ها بشدت استثمار شدند و طبقه حاکم دلال میان سرمایه خارجی و منابع ملی بود.

خیزش توده‌ای ۲۰۱۹ علیه دیکتاتوری البشیر لحظه‌ای

نام قانون شرع و یا به نام سنت، به زنان به مثابه کالائی نگاه کنند که مالک آنند و به خود اجازه

بدهند به حکم این حق مالکیت هر عمل شیعی را علیه زنان توجیه کنند. در ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ما با ترکیبی از همه این مؤلفه‌ها روبرو هستیم. دین، سنت‌های جامعه مردسالار، نگاه کالائی به زن و کودک همسری شرایطی را بوجود آورده اند که بر بستر



آن این قتل‌های فجیع انجام می‌گیرند. مردان خانواده که تحت تأثیر این فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده هستند به مثابه حکمرانان خانه اقدام به تجاوز جنسی را "حق طبیعی" خود میدانند و همزمان به قتل رساندن زنان را "دفاع از ناموس" خود به حساب می‌آورند.

در هر دو حالت این زن است که قربانی میشود. اگر زن کالاست، بنابراین جامعه بورژوازی مردسالار به خود حق میدهد آنگونه که میخواهد با این کالا رفتار کند. زمانی آگهی تبلیغی برای فروش کالاهای دیگرش را با تصویر زن تزئین کرده و به در و دیوار می‌آویزد و یا در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کند، زمانی او را به نام کارگر جنسی و زمانی به نام صیغه در بازار پرسود تن فروشی به حراج می‌گذارد، زمانی او را در چادر و مقنعه میپوشد تا از چشم دیگران محفوظش بدارد، در مدح و ثنای کودک همسری در بوق و کرنا میدمد و اگر لازم شد برایش "سند ملی حقوق کودک" و "لایحه منع خشونت علیه زنان" هم سرهم بندی میکند.

در واقع این مجموعه از خشونت دولتی علیه زنان بستر مساعدی جهت گسترش خشونت علیه زنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و "قتل‌های ناموسی" را فراهم ساخته است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه مصائب آن یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی‌هایش به اشکالی سازمان‌یافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن، نیروی توده زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسانهای آزاده و برابری طلب را بسیج کرد.

## در گرامیداشت صد و هشتمین سالگرد انقلاب کارگری در روسیه

تکامل انقلاب کارگری و پایه گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمانهای اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می دید. وقتی دولت نوپای کارگری در شوروی از ارائه الگوی رشد اقتصادی سوسیالیستی و نحوه سازماندهی زندگی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می توانست بن بست خود را بشکند



و آرزوی دیرینه اش را یعنی بنیانگذاری روسیه ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشید. جناح حاکم در حزب بلشویک، بجای پیگیری آرمانهای رهاشده سوسیالیستی، لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی، ایجاد رفاه مادی در زندگی مردم، بنیانگذاری یک جامعه متشکل از انسانهای آزاد و برابر و فارغ از بی حقوقی، تحقیر و ستم، عملاً احیای وجهه ملت روس را در جامعه ملتها هدف خود قرار داد.

تحت چنین شرایطی اهداف انقلاب کارگری در ویرانه باقی ماند و سوسیالیسم و کمونیسم مارکسیسم به ابزارهای بزرگ کردن و توجیه گر این روند ضد انقلابی و ضد کارگری تبدیل شدند. اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست این کشور از اواخر دهه ۲۰ دیگر تماماً در راه سرمایه داری قدم نهادند و به مرور زمان یک سرمایه داری متمرکز دولتی تحت نام سوسیالیسم شکل گرفت و چون بختکی بر زندگی و مقدرات کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در شوروی افتاد.

اما تضمین پیشرفت این روند ظالمانه و سرمایه دارانه به روشهای حکومتی و

۷ نوامبر ۲۰۲۵ برابر با ۲۵ اکتبر به تقویم قدیم روسی صد و هشتمین سالگرد انقلاب کارگری در روسیه است. انقلاب کارگری تحت رهبری حزب بلشویک و لنین در سال ۱۹۱۷، طبقه سرمایه دار روسیه را از قدرت بزیر کشید و پایه های حکومت کارگری را در این کشور بنیان گذاری کرد. پیشروی جنبش طبقه کارگر، و انقلاب کارگری به تدریج همه امپراتوری روسیه را در بر گرفت. با گشوده شدن افق سوسیالیسم و عدالت اقتصادی، و چشمنداز تامین برابری های اجتماعی و لغو امتیازات و نابرابری های ملی، اتحاد داوطلبانه ای از ملت‌های ساکن این امپراتوری شکل گرفت و بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست متولد شد.

دولت های سرمایه داری و امپریالیستی جهان در آنزمان با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند، ارتش های خود را برای از بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند. اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اعتراضات توده ای در این کشورها، همزمان با مقاومت جانانه ی مدافعان انقلاب کارگری در شوروی، جبهه ارتجاع امپریالیستی را در هم شکست و بدین ترتیب حکومت کارگری در شوروی از مصاف رودرو در عرصه نظامی و سیاسی با سرمایه داری جهانی سر بلند و پیروز بیرون آمد.

اما حکومت نوپای شوروی وارث ویرانی های یک جنگ ویرانگر امپریالیستی، صنایع ویران شده، کشاورزی آسیب زده، قحطی و گرسنگی سراسری و فقر و فلاکت غیر قابل توصیفی بود که از حکومت تزاری بجا مانده بود. سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب کارگری، کارگران و زحمتکشان با تحمل سختی های کم نظیری، با فداکاری و امید به رهایی حکومت کارگری را از بحران مرگ و زندگی نجات دادند. در جبهه داخلی طوفانها فرو نشست، اما در جبهه مبارزه بین المللی امید به قریب الوقوع بودن انقلابات کارگری در کشورهای صنعتی بویژه در آلمان سست شد.

در درون حزب و در دولت کارگری بحث ها و جدل های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت های پنهان ضد انقلاب بورژوایی در داخل و فشارهای امپریالیسم در مقیاس جهانی در گرفت.

در این جدال ها متاسفانه هیچکدام از جناح ها و فراکسیون های درون حزب بلشویک نتوانستند

در هفته های گذشته، نیروهای پشتیبانی سریع تحت پوشش این حمایت لجستیکی، مرتکب جنایاتی هولناک شده است: اعدام های جمعی در محله های الفاشر، شکنجه زندانیان، تجاوز و قتل زنان و کودکان، و سوزاندن پناهگاه های غیرنظامیان. بیمارستان ها هدف حملات مستقیم قرار گرفته اند و حتی پزشکان و پرستاران نیز قربانی شده اند. این جنایات تنها با اتکای به شبکه تسلیحاتی و مالی ای ممکن است که از خاک امارات تغذیه می شود. امارات در ظاهر، با زبان دیپلماسی از «ثبات منطقه ای» سخن می گوید، اما در عمل یکی از بزرگ ترین بازیگران سرمایه داری رانتی در قاره آفریقا است. حمایت آن از نیروهای پشتیبانی سریع، ادامه همان منطق سرمایه است: تبدیل جنگ به ابزار انباشت سود از طریق کنترل طلا، زمین و بندرهای استراتژیک.

در پس زمینه این کشتار، رقابت قدرت های جهانی و منطقه ای آشکار است. ایالات متحده، روسیه، چین و امارات هر یک برای کنترل بندر سودان، خطوط انتقال نفت و منابع طلا در تلاش هستند. نیروهای پشتیبانی سریع با امارات و شرکت های امنیتی روسی پیوند دارد، در حالی که ارتش رسمی با مصر و غرب همکاری می کند. بدین ترتیب، سودان به آزمایشگاهی برای شکل جدیدی از استعمار غیرمستقیم بدل شده است: جایی که دولت مردان وابسته، با تکیه بر سرمایه خارجی، مردم خود را قربانی می کنند تا نظم جهانی سرمایه حفظ شود.

بحران سودان صرفاً جنگ قدرت داخلی نیست، بلکه بازتاب رقابت قدرتهای سرمایه داری در مقیاس جهانی است. نیروهای نیروهای پشتیبانی سریع، با حمایت مالی و نظامی امارات، در واقع بازوی مسلح بورژوازی جهانی در آفریقا هستند. جنایات علیه زنان، کودکان و کارگران سودانی محصول مستقیم منطق سود است. در نظامی که انسان به کالایی مصرفی بدل شده، خشونت نه انحراف بلکه شرط بقاست. آنچه در الفاشر می گذرد، نه صرفاً فاجعه ای انسانی بلکه گواهی تاریخی بر ماهیت خونریز نظام سرمایه داری و امپریالیسم جهانی است. امارات، با سرمایه و سلاح و امپریالیسم، با سکوت و منافع ژئوپلیتیک، هر دو در این حمام خون شریک اند. در برابر این فجایع انسانی، جنگ و کشتار و آوارگی، جنبش های پیشرو اجتماعی، کمونیست ها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان لازم است به هر شکلی که می توانند حمایت و همبستگی خود را با کارگران و مردم ستمدیده سودان اعلام دارند و مداخله قدرتهای امپریالیستی و حکومت های ارتجاعی در منطقه را محکوم کنند. شکل گیری جنبش همبستگی جهانی می تواند موازنه قوا را به سود نهادهای توده ای و مردمی تغییر دهد و امید به عبور از این اوضاع فاجعه بار را در دل ها نیرو ببخشد.

## اطلاعیه کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران در پی غرق شدن ۱۴ نفر در قایق حامل پناهجویان در ترکیه

امروز، جمعه ۲۴ اکتبر، یک قایق بادی حامل پناهجویان در سواحل استان موغلا در غرب ترکیه واژگون شد؛ دست کم ۱۴ نفر جان خود را از دست دادند و تنها دو نفر توانستند نجات پیدا کنند. دفتر فرمانداری موغلا اعلام کرده است که یکی از نجات یافتگان، مردی افغان، کمی پس از ساعت ۱ بامداد مقامات را از این حادثه مطلع کرده و گفته است که ۱۸ نفر سوار قایق بوده‌اند، اما قایق دچار آب گرفتگی شده و غرق شده است.



این فاجعه بار دیگر نشان دهنده خطر مسیره‌های مهاجرت غیرقانونی و پیامدهای سیاستهای سرکوبگرانه دولت‌های سرمایه‌داری است. پناهجویان قربانی جنگ، فقر و نابرابری‌اند و میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای مختلف را ناچار به انتخاب مسیره‌های خطرناک برای یافتن امنیت و زندگی بهتر می‌کند.

چنین فجایع انسانی تنها با رفع علل ساختاری و طبقاتی مهاجرت اجباری قابل پیشگیری است. تا زمانی که فقر، نابرابری، بیکاری، سرکوب و تعمیق شکاف‌های طبقاتی برقرار باشد، جان انسانها در معرض خطر خواهد بود و مسئولیت آن بر دوش طبقه حاکم و سیاست‌های ضد پناهجویی آنها است.

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های قربانیان، از همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب می‌خواهد علیه این سیاست‌ها اعتراض کنند و همبستگی انسانی و طبقاتی خود را با پناهجویان نشان دهند. جان انسانها نه کالا است و نه تابع سیاست‌های سرمایه‌داری؛ دفاع از حقوق پناهجویان بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری است.

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران  
۲۴ اکتبر ۲۰۲۵

قابل شد. از همان فردای انقلاب اکتبر گرایشات منفی متعددی در جهت سازش با نهادهای جامعه کهنه، رشد بوروکراسی، تضعیف دمکراسی درون حزبی، کاهش قدرت ارگانهای عمل مستقیم کارگران و غیره به چشم می‌خورد. اما اینها دلایل اصلی شکست انقلاب اکتبر نیستند.

چون علیرغم وجود تمام این گرایشات منفی و بازدارنده، اگر حکومت کارگری و حزب بلشویک موفق می‌شدند که آلترناتیو مالکیت اشتراکی و لغو کارمزدی، را در پیشروی جامعه قرار دهند و ساختمان اقتصاد سوسیالیستی را در آن جامعه پایه ریزی می‌کردند، آنگاه این گرایشات سیاسی و اداری منفی و نامطلوب، نه فقط از هر نوع پایه مادی برای بقاء خود محروم میشدند، بلکه در سیر تحول عمیق اقتصادی جامعه کمرنگ میشدند و جای خود را به روشها و عملکردهای سیاسی منطبق با این اقتصاد در حال تحول که گامی تعیین کننده در پیشروی انقلاب بود میدادند.

اما آنچه در عمل پیش آمد، این بورژوازی ناسیونالیست و عظمت طلب روسیه بود که آلترناتیو، افق و دورنمای صنعتی کردن روسیه را بر اساس الگوهای مور نظر خود در مقابل جامعه قرار داد. آنگاه همین لغزشها و نواقص که در فردای انقلاب، عناصر فرعی، تصادفی و غیر تعیین کننده در سرنوشت انقلاب بودند، این بار به اجزاء ارگانیک و بازتولید شونده روبنای سیاسی بدل میشدند. پس از دهه ۲۰، هنگامی که راه رشد متکی بر سرمایه‌داری برنامه ریزی شده دولتی، متکی به کارمزدی، به عنوان مبنای حرکت جامعه انقلاب کرده تثبیت شد، هنگامی که توسعه بورژوا- ناسیونالیستی مبنای بازتولید اجتماعی قرار گرفت، آنگاه دیگر بوروکراسی به یک جزء ارگانیک و باز تولید شونده روبنای سیاسی تبدیل میشود.

شوراها پس از انقلاب اکتبر به دلایل مختلف و عمدتا تحت فشار شرایط اضطراری تضعیف شدند. اما پس از تعیین تکلیف مساله روند حرکت اقتصادی به نفع افق بورژوا- ناسیونالیستی، دیگر علت انحطاط و غیبت شوراها و غلبه بوروکراسی را نباید در شرایط اضطراری و مقطعی جستجو کرد. بوروکراسی روبنای سیاسی متناسب با افق اقتصادی سرمایه‌دارانه و دولتی‌ای بود که در جامعه مستقر شد. در دوره اول شوراها تضعیف شدند تا شاید دولت کارگری از پس مشکلات برآید، در دوره دوم شوراها میبایست بطورکلی منتفی شوند تا مکانیسم تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی با منطق بورژوایی توسعه اقتصادی جامعه خوانایی پیدا کند.

ساختار سیاسی متفاوتی از آنچه که کارگران از انقلاب خود انتظار داشتند نیاز داشت. دیکتاتوری حزب جای دیکتاتوری طبقه را گرفت و در درون حزب نیز آن جناحی که توانسته بود رقبای حزبی خود را سرکوب و از میدان بدر نماید بعنوان نماینده طبقه کارگر، خود را در اعمال دیکتاتوری بر کل جامعه محق میدانست و بدین ترتیب برای خاموش نگاه داشتن کارگران و مردم معترض در شوروی و در نتیجه تامین امنیت سرمایه داری دولتی در پیگیری اهداف و آرزوهای خویش سیستم دیکتاتوری و سرکوب بیرحمانه‌ای را بنیان گذاشتند. همانطور که در این تصویر کوتاه از روند شکست انقلاب کارگری بر آن تاکید شد، واقعیت این بود که حکومت کارگری و حزب بلشویک که در راس و رهبری انقلاب کارگری قرار داشت فاقد یک آلترناتیو سوسیالیستی برای ایجاد تحول در اقتصاد جامعه بودند. حکومت کارگری و حزب بلشویک نتوانستند اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر پایه گذاری کنند. و در غیاب پایه گذاری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی اینبار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که تحت نام سوسیالیسم راه را برای صنعتی کردن شتابان روسیه بر مبنای الگوی سرمایه داری متمرکز دولتی هموار کرد.

از زاویه منافع طبقه کارگر انقلاب سوسیالیستی در اساس انقلابی اقتصادی است و تنها بر مبنای تحول انقلابی در مناسبات اقتصادی جامعه است که می‌تواند یک انقلاب اجتماعی باشد. یعنی در واقع نقد طبقه کارگر به نظام سرمایه داری باید تا دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی تولید سرمایه داری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی ادامه یابد. تحقق دمکراسی، رفع تبعیضات حقوقی و سیاسی، رفع تبعیضات ملی و جنسی و رهایی واقعی زنان تنها بر متن مبارزه برای به زیر کشیدن نظام اقتصادی سرمایه داری و برقراری یک نظام اقتصادی سوسیالیستی مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند.

در غیاب یک چنین تحولی در زیر بنای اقتصادی جامعه، آرمانهای آزادیخواهانه انسانها و پایان دادن به تبعیض و بی حقوقی‌های اجتماعی از پایه مادی برای تحقق خود برخوردار نخواهند بود. بنابراین علت اساسی شکست انقلاب کارگری روسیه ناتوانی حزب و طبقه پیشرو در دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه موجود و سرنگون کردن آن بود. اما این بمعنای آن نیست که سیر انحطاط و عقب گرد سیاسی در انقلاب کارگری روسیه انکار گردد.

اما باید میان انحطاط سیاسی‌ای که منعکس کننده و زاده زیربنای مادی و اقتصادی بورژوایی است، و لغزشها و نواقص و کمبودهایی که ناشی از فشارهای لحظه‌ای و تنگناهای مقطعی است تفاوت

## اطلاعیه کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران در محکومیت کشتار مردم فاشر و فاجعه انسانی در دارفور

قاطع ترین لحن، این جنایات هولناک را محکوم میکند و همبستگی عمیق خود را با طبقه ی کارگر، و نیروهای انقلابی سودان اعلام میدارد که در برابر جنگ سالاران، سرمایه داران و حامیان امپریالیستی آنان ایستادگی میکنند. این کمیته همه احزاب کمونیست، نیروهای کارگری و جنبشهای آزادیخواه را فرا می خواند تا صدای اعتراض خود را علیه این فاجعه بلند کنند و در همبستگی انترناسیونالیستی با مردم رنجدیده ی سودان، صفی واحد علیه امپریالیسم و ارتجاع تشکیل دهند.

**مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!**

**زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی کارگران جهان!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران  
نوامبر ۲۰۲۵



ویرانی گرفتار آمده‌اند که قدرت‌های جهانی و منطقه ای در برابر این فاجعه سکوت کرده یا عملن در صف یکی از طرف های درگیر قرار گرفته‌اند.

این جنگ نه «درگیری داخلی»، بلکه جنگ قدرت دو جناح بورژوازی نظامی سودان است که بر سر کنترل ثروت کشور، مسیرهای تجاری و معادن طلا، مردم را قربانی مطامع طبقاتی خود کرده‌اند. هر دو جناح؛ ارتش رسمی به رهبری البرهان و نیروهای «پشتیبانی سریع» تحت فرمان حیدتی، از حمایت مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های امپریالیستی و دولت های ارتجاعی منطقه از جمله ایران، مصر، عربستان و امارات برخوردارند. فاجعه ی دارفور ادامه ی همان نظم امپریالیستی است که با تکیه بر جنگ، قحطی و بدهی، ملت‌های آفریقا را در زنجیر وابستگی نگه داشته و هر صدای آزادیخواه و برابری طلبی را در خون خفه می‌کند.

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران، با

گزارش‌های تازه از شهر فاشر در منطقه‌ی دارفور سودان از وقوع فاجعه ای انسانی حکایت دارد. این شهر پس از هجده ماه محاصره ی نیروهای شبه نظامی «پشتیبانی سریع» با حمله ی اخیر این نیروها به صحنه ی اعدام‌های



جمعی و پاکسازی قومی بدل شده است. بنا بر گزارشهای سازمان ملل و مراکز مستقل پژوهشی، صدها غیرنظامی، از جمله زنان و کودکان، در جریان تصرف شهر کشته شده‌اند و تصاویر ماهواره ای از گورهای دسته جمعی تازه خبر می‌دهند. مردم فاشر در حالی در میان گرسنگی و

## کنفرانس استکھلم

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی،  
جایگاه و نقش نیروهای چپ

شنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶

از ساعت ۱۲ ظهر تا ۶ بعدازظهر

در این کنفرانس که از طرف

«شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست»

برگزار می‌شود، کاستی‌ها و فرصت‌ها

بررسی می‌شود و در همراهی با فعالین چپ و

کمونیست مستقل و نیروهایی که به این

کنفرانس دعوت می‌شوند، تلاش می‌شود

راهکارهای موثرتری در راستای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست و تقویت آلترناتیو

کارگری شورایی ایجاد شود.

مکان کنفرانس بعدا به اطلاع می‌رسد!

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست